

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



یک جلسه تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ - لای نفي جنس

حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

به حروف «إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ - كَأَنَّ - لَعَلَّ - لَكِنَّ» حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ می‌گویند.

کاربرد و معانی حروف مشبّهة بالفعل:

① **إِنَّ:** جمله بعد از خود را «تأکید» می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی‌که، بی‌گمان، ...» است.

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بی‌گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند).

② **أَنَّ:** غالباً برای «پیوند دادن» میان دو جمله می‌آید و به معنای «که، این‌که» است.

مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (گفت می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست).

و مِنْ أَهَمِّ مَوَاضِعَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهُ تَعْطِي أثماراً طَوَّلَ السَّنَةِ. (و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه می‌دهد).

③ **إِنَّ:** از حروف مشبّهة است / قبل از فعل نمی‌آید / در ابتدای جمله می‌آید / به معنای «همانا، به راستی، ...» است.

④ **أَنَّ:** از حروف مشبّهة است / قبل از فعل نمی‌آید / در وسط جمله می‌آید / به معنی «این‌که» است.

⑤ **إِنَّ:** از حروف شرط است / قبل از فعل می‌آید / غالباً در ابتدای جمله می‌آید / به معنی «اگر» است.

⑥ **أَنَّ:** از حروف ناصبه^۱ است / قبل از فعل می‌آید / در وسط جمله می‌آید / به معنی «که» است.

• **دقت کنید**

• **نکته** معمولاً «لَأَنَّ» به معنای «زیرا، برای این‌که» است.

مثال: لماذا ما سافرت بالطائرة؟ (چرا با هواپیما مسافرت نکردی؟)

- لأنَّ بِطاقة الطائرة عالية. (زیرا بلیط هواپیما گران است).

⑦ **كَأَنَّ:** معمولاً برای بیان «تشبیه» و «حدس و گمان» می‌آید و به معنای «گویی، مانند، مثل این‌که، ...» است.

مثال: ﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ (آنان مانند یاقوت و مرجاند).

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. (گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید).

• **مواظب باشید** «كَأَنَّ» را با «كَانَ» که از افعال ناقصه (به معنای «بود») است، اشتباه نگیرید.

⑧ **لَكِنَّ:** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش می‌آید و به معنای «ولی، اما» است.

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (بی‌گمان خداوند دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند).

⑨ **لَيْتَ:** برای بیان «آرزو» می‌آید و به صورت «يَا لَيْتَ» هم به کار می‌رود و به معنی «کاش، ای کاش» است.

مثال: ﴿و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!)

لَيْتَ السُّرُورَ دَائِمٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا. (کاش شادمانی در زندگی دنیا همیشگی باشد).

• **مواظب باشید** «لَيْتَ» را با «لَيْسَ» که از افعال ناقصه (به معنای «نیست») می‌باشد، اشتباه نگیرید.

۱- اگرچه شما دانش‌آموزان عزیز با حروف ناصبه «أَنَّ - لَنْ - كَي - لَكَي - حَتَّى - لِ» در پایه یازدهم آشنا شده‌اید، اما نام «حروف ناصبه» در کتاب‌های درسی ذکر نشده است.

لَعْلَ: برای بیان «احتمال» یا «امیدوار بودن به امری یا موضوعی» به کار می‌رود و به معنای «شاید، امید است» می‌باشد.

مثال: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بدون شک ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید / امید است شما خردورزی کنید).

ترجمه: برای این‌که حروف مشبّهه را بهتر به خاطر بسپارید، یادتان باشد به غیر از «لَیْتَ» همگی در حرف آخرشان تشدید دارند.

نمونه سؤال

اجعل في الفراغ حرفاً مناسباً من الحروف المشبّهة بالفعل:

۱..... الأغنياء لا يأكلون أموال الفقراء. (لَیْتَ - لَکِنَّ - لَعْلَ)

۱..... مُستقبل الأمة بيد المعلم. (إِنَّ - أَنْ)

۲..... يَدُ اللَّهِ مَعَ الجماعة. (أَنْ - لَکِنَّ)



۲. لَیْتَ (کاش ثروتمندان، اموال فقیران را نخوردند).

۱. إِنَّ (به راستی آینده امت به دست معلم است).

۲. أَنْ (بدان که دست خدا همراه جماعت است).

نمونه تستی

عَبَّرَ عِبْرَةً لَیْسَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ:

۱. رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

۱. ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

۲. يَا أُخْتِي! لَا تَرْفَعِي صَوْتِكَ لِأَنَّهُ يُؤْذِنِي!

۲. أَنْتَ أَجَبْتَ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِسُرْعَةٍ كَأَنَّهَا كَانَتْ سَهْلَةً لَكَ.

گزینه (۲) - «لَکِنَّ»، «كَأَنَّ» و «أَنَّ» در گزینه‌های دیگر به ترتیب حروف مشبّهه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

۱. آن، دین استوار است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

۲. پروردگارا! ما به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

۳. تو به سؤالات به سرعت پاسخ دادی؛ گویی آن‌ها برایت آسان بودند.

۴. ای خواهرم! صدایت را بالا نبر زیرا آن مرا اذیت می‌کند.

اکنون به جمله‌های زیر دقت کنید:

التَّلْمِيذَةُ مَشْغُولَةٌ بِالذَّرَاسَةِ. (دانش‌آموز مشغول درس خواندن است). — إِنَّ التَّلْمِيذَةَ مَشْغُولَةٌ بِالذَّرَاسَةِ. (قطعاً دانش‌آموز مشغول درس خواندن است).

اسم «إِنَّ» خبر «إِنَّ»
و منصوب و مرفوع

مبتدا خبر و مرفوع

الشَّمْسُ مِصْبَاحُ السَّمَاءِ. (خورشید، چراغ آسمان است). — كَأَنَّ الشَّمْسَ مِصْبَاحُ السَّمَاءِ. (گویی خورشید چراغ آسمان است).

اسم «كَأَنَّ» خبر «كَأَنَّ»
و منصوب و مرفوع

مبتدا خبر و مرفوع

المُسلِمُونَ مُتَّحِدُونَ فِي الْعَالَمِ. (مسلمانان در جهان متحد هستند). — لَیْتَ المُسلِمِينَ مُتَّحِدُونَ فِي الْعَالَمِ. (کاش مسلمانان در جهان متحد باشند).

اسم «لَیْتَ» و خبر «لَیْتَ» و منصوب به «یا» مرفوع به «واو»

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع به «واو»

همان‌طور که در مثال‌های بالا می‌بینید، حروف مشبّهه بالفعل در ابتدای جملات اسمیه می‌آیند و مبتدا را [در صورتی که اسم ظاهر (أشکار) باشد]، منصوب می‌کنند ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند و خبر هم‌چنان در حالت مرفوع باقی خواهد ماند؛ در این حالت به مبتدا، «اسم حروف مشبّهه بالفعل» و به خبر، «خبر حروف مشبّهه بالفعل» گفته می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

عَبِّرْ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ وَ خَبْرَهَا؛ ثُمَّ ادَّكُرْ اِعْرَابَهُمَا:

۱) لَیْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

۲) كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

۳) إِحْتَحَ عَنِ مَعْنَى «الْعَضَارَةِ» فِي الْمُعْجَمِ! لَعْلَ الْكَلِمَةُ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!



- (۱) فصل: اسم «لیت» و منصوب، طویل: خبر «لیت» و مرفوع / الربیع: اسم «أن» و منصوب، قصیر: خبر «أن» و مرفوع (کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا بهار در این جا کوتاه است).
- (۲) المشتري: اسم «كأن» و منصوب، متردد: خبر «كأن» و مرفوع / البائع: اسم «لكن» و منصوب، عازم: خبر «لكن» و مرفوع (گویی خریدار در خرید کالا در تردید است ولی فروشنده بر فروش آن مصمم است).
- (۳) الكلمة: اسم «لعل» و منصوب، مكتوبة: خبر «لعل» و مرفوع (به دنبال معنی «العصارة: آمیوه‌گیری» در واژه‌نامه بگرد! شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!)

نمونه تستی

عیّن الخطأ في علامات الإعراب:

۱. كأن المساجد هي بيوت الله في الأرض.
۲. لیت السروز دائماً في الحياة الدنيا.
۳. گزینه (۱) - «كأن» از حروف مشبّهة بالفعل است؛ بنابراین اسم آن یعنی «المساجد» باید منصوب باشد. المساجد

بررسی سایر گزینه‌ها:

۴. «البلاء» اسم «إن» و منصوب و «أدب» خبر آن و مرفوع می‌باشد. «امتحان» نیز معطوف به «أدب» و مرفوع به تبعیت از آن است.
۵. «لیت» از حروف مشبّهة، «السروز» اسم آن و منصوب و «دائم» خبر آن و مرفوع است.
۶. «كان» از افعال ناقصه، «المسلمون» اسم آن و مرفوع با علامت «واو» و «غافلين» خبر آن و منصوب با علامت «ياء» است.

لای نفی جنس



لای نفی جنس مانند حروف مشبّهة بالفعل در آغاز جملات اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آید که در این هنگام به مبتدا «اسم لای نفی جنس» و به خبر «خبر لای نفی جنس» گفته می‌شود. اسم لای نفی جنس همواره دارای فتحه (مفتوح) است؛ یعنی در انتهای آن حرکت فتحه (ـَ) وجود دارد؛ خبر لای نفی جنس نیز در صورتی که اسم ظاهر (اشکار) باشد، به همان شکل مرفوع باقی می‌ماند. لای نفی جنس در ترجمه نیز غالباً به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

مثال: لا شيء أحسن من العفو عند القدرة. (هیچ چیزی بهتر از بخشش در هنگام قدرت نیست.)

اسم لای نفی جنس لای نفی جنس و مفتوح مرفوع

لا تلميذاً حاضر في الصف. (هیچ دانش‌آموزی در کلاس حاضر نیست.)

اسم لای نفی جنس لای نفی جنس و مفتوح مرفوع

• نکته: لای نفی جنس هیچ‌گاه بر سر فعل نمی‌آید.

• نکته: اسم لای نفی جنس «ال» و تنوین نمی‌پذیرد.

• نکته: اسم لای نفی جنس هیچ‌گاه از نوع ضمیر نیست بلکه همواره از نوع اسم ظاهر است.

• نکته: خبر لای نفی جنس اغلب به صورت جار و مجرور می‌آید.

مثال: لا رجل في الحفلة. (هیچ مردی در جشن نیست.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

لا خانن في فریقنا. (هیچ خیانتکاری در گروه ما نیست.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

لا شك فيه. (هیچ شکی در آن نیست.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

لا علم لنا إلا ما علمتنا. (جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.)

خبر لای نفی جنس از نوع جارومجرور

• **نکته** خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود.

مثال: لا إله إلا الله. (هیچ معبودی جز «الله» نیست.) / لا شكَّ (هیچ شکّی نیست.) / لا بأس (عیبی ندارد.) / ...

در چنین مواردی خبر، کلمه «موجود» بوده که حذف شده است؛ مثلاً «لا إله إلا الله» در اصل بوده است: «لا إلهَ موجودٌ إلا الله».

اسم لای خبر لای
نفی جنس نفی جنس

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ

ترجمه هذه الأحاديث حسب قواعدِ الدرس ثم عَيِّن اسمَ «لا» النافية للجنسِ و خبرها:

۱) لا خَيْرَ في قولٍ إلا مع الفعلِ.

۲) لا جِهَادَ كجِهَادِ النَّفْسِ.

۳) لا لباسَ أجْمَلُ من العافيةِ.

۴) لا فقرَ كالجَهْلِ و لا ميراثَ كالأدبِ.

۵) لا سوءَ أسوأَ من الكذبِ.



۱) هیچ خبری در گفتاری نیست مگر این‌که همراه عمل باشد. (خبر: اسم لای نفی جنس - فی قول: خبر لای نفی جنس)

۲) هیچ جهادی مانند جهاد نفس نیست. (جهاد: اسم لای نفی جنس - كجِهَادِ: خبر لای نفی جنس)

۳) هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست. (لباس: اسم لای نفی جنس - أجْمَلُ: خبر لای نفی جنس)

۴) هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست. (فقر: اسم لای نفی جنس - كالجَهْلِ: خبر لای نفی جنس / ميراثَ: اسم لای نفی جنس -

كالأدب: خبر لای نفی جنس)

۵) هیچ بدی‌ای بدتر از دروغ نیست. (سوء: اسم لای نفی جنس - أسوأُ: خبر لای نفی جنس)

نمونه تستی

عَيِّن الصحيح في اسم «لا» النافية للجنس:

۱) لا شيءَ أَضْرَّ من الجهلِ.

۲) لا تلميذاً في ساحةِ المدرسةِ.

۳) لا الخَيْرَ في وَدِّ الإنسانِ المُنَلِّونِ.

۴) لا ناجحٌ يَتَكَاسَلُ في أعمالِهِ.

گزینه (۱) - همان‌طور که اشاره کردیم، اسم لای نفی جنس باید مفتوح باشد؛ یعنی در انتهای آن علامت فتحه (ت) وجود داشته باشد. [ردّ گزینه

(۴)؛ همچنین گفتیم که اسم لای نفی جنس «ال» و «توین» نمی‌پذیرد. [ردّ گزینه‌های (۲) و (۳)]

۱) «لا» به معنای «نه» در پاسخ به «هل» و «أ»

مثال: - أ أنتِ من بجنورد؟ - لا، أنا من بیرجند.

(- آیا تو از بجنورد هستی؟ - نه، من از بیرجند هستم / من بیرجندی هستم.)

۲) لای نفی مضارع (لای نافية): قبل از فعل مضارع و برای منفی کردن آن می‌آید و در انتهای آن تغییری ایجاد نمی‌کند. (آن را

مجزوم نمی‌کند.)

مثال: إني لا يذهبُ إلى المدرسةِ. (او به مدرسه نمی‌رود.)

• **نکته** انواع «لا»

الف) قبل از مضارع دوم شخص:

مثال: لا تَعْبُدْ إلا اللهَ أحداً! (کسی را جز خداوند پرستش نکن!)

ب) قبل از مضارع اول شخص و سوم شخص (به معنی «نباید»)

مثال: لا يَتْرُكُ التَّلْمِيذُ درسهً أبدأً. (دانش‌آموز هرگز نباید درسش را رها کند!)

۳) لای نفی جنس: قبل از اسم می‌آید و به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

مثال: لا فقرَ أشدُّ من الجهلِ. (هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.)

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ

املاً الفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ:

﴿ ١ ﴾ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿

﴿ ٢ ﴾ وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴿

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرند؟

﴿ ٣ ﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿

﴿ ٤ ﴾ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ﴿

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

﴿ ٥ ﴾ لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

و گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

..... در دین



١) نمی‌دانند (لای نفی)

٢) نباید ناراحت کند (لای نهی) - از آن

٣) که هیچ شکئی در آن نیست (لای نفی جنس)

٤) هیچ اجباری ... نیست (لای نفی جنس)

٥) به درماندگان از آن چه نمی‌خورید، غذا ندهید. (لای نهی)

نمونه تستی

عَيِّن «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

﴿ ١ ﴾ كُنْ قَوِيًّا حَتَّى لَا يَأْكُلَكَ الْأَقْوِيَاءُ.

﴿ ٢ ﴾ لَا تَكْسَلِي فِي آدَاءِ واجِبَاتِكَ الدَّرْسِيَّةِ.

﴿ ٣ ﴾ الْآنَ لَا شَيْءَ يَحْزُنُنِي كَفَرَاكَ.

﴿ ٤ ﴾ ذَلِكَ أَمْرٌ لَا يُدْرِكُهُ إِلَّا الْعَالَمُونَ.

گزینهٔ (٢) - «لا» در این گزینه قبل از اسم آمده و به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها: نوع «لا» در گزینه‌های دیگر به ترتیب، لای نفی، لای نهی و لای نفی می‌باشد.

ترجمهٔ گزینه‌ها:

﴿ ١ ﴾ قوی باش تا قدرتمندان تو را نخورند!

﴿ ٢ ﴾ در انجام تکالیف درسیات تنبلی نکن!

﴿ ٣ ﴾ اکنون هیچ چیز مانند دوری تو مرا ناراحت نمی‌کند.

﴿ ٤ ﴾ آن، موضوعی است که جز دانیان به آن پی نمی‌برند.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

تست های قواعد

۱۴۸۴ - عَيِّنْ مَا كُلُّهُ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

(۱) كَانٌ - لَا - إِنَّ (۲) لَكِنَّ - لَيْتَ - أَنْ (۳) إِنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ (۴) لَمْ - لَعَلَّ - كَأَنَّ

۱۴۸۵ - أَيُّ كَلِمَةٍ لَا تُنَاسِبُ لِلْفَرَاغِ بَعْدَ «لَا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ؟ «لَا.....» فِي هَذِهِ الْعَرْفَةِ.

(۱) ذُبَابٌ (۲) أَحَدٌ (۳) تُجَادِلُ (۴) كِتَابٌ

۱۴۸۶ - عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» عَلَى التَّرْتِيبِ: «لَا تَقْنُطُ فِي حَيَاتِكَ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَدْعُكَ أَبَدًا.»

(۱) نَافِيَةٌ - نَافِيَةٌ (۲) نَافِيَةٌ - نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ (۳) نَافِيَةٌ - نَافِيَةٌ (۴) نَافِيَةٌ - نَافِيَةٌ

۱۴۸۷ - ﴿أَوْ لَمْ يَغْلَمُوا..... اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾؛ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

(۱) إِنَّ (۲) لَكِنَّ (۳) لَعَلَّ (۴) أَنْ

۱۴۸۸ - عَيِّنِ اسْمَ «لَيْتَ» وَخَبْرَهُ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «لَيْتَ الْإِنْسَانَ فِي حَيَاتِهِ يَبْتَغِدُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ!»

(۱) الْإِنْسَانُ - فِي حَيَاتِهِ (۲) الْإِنْسَانُ - يَبْتَغِدُ (۳) الْإِنْسَانُ - عَنْ ذِكْرٍ (۴) فِي حَيَاتِهِ - يَبْتَغِدُ

۱۴۸۹ - اجْعَلِ فِي الْفَرَاغِ حَرْفًا مُنَاسِبًا: «..... الْأَغْنِيَاءُ لَا يَأْكُلُونَ مَالَ الْفُقَرَاءِ.»

(۱) صَارَ (۲) لَيْسَ (۳) لَيْتَ (۴) أَنْ

۱۴۹۰ - عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ «كَأَنَّ» فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «كَأَنَّ الْكَذَّابَ سَرَابٌ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ.»

(۱) بِمَعْنَى «كَ» (۲) بِمَعْنَى «إِنَّ» (۳) بِمَعْنَى «لَكِنَّ» (۴) بِمَعْنَى «لَقَدْ»

۱۴۹۱ - عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «لَسْتُ إِلَّا حَجْرًا صَغِيرًا لَا قِيَمَةَ لَهُ وَ لَا شَأْنَ.»

(۱) لِنَفْيِ الْفِعْلِ (۲) النَّاهِيَةِ (۳) النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (۴) لِنَفْيِ الْعِبَارَةِ

۱۴۹۲ - عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ حَتَّى تَكُونَ «لَا» نَافِيَةً لِلْجِنْسِ: «قَالَتِ الْأُمُّ لَوْلِيهَا الرَّاسِبُ فِي الْإِمْتِحَانِ: لَا.....»

(۱) بَأْسٌ (۲) تَدْرُسُ (۳) تَعْتَذِرُ (۴) أُؤَاخِذُكَ

۱۴۹۳ - عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنْ نَوْعِ «لَا»:

(۱) لَا أَحَدٌ مِنَّا يُؤْذِي مُوَاطِنَةً. (نَافِيَةٌ)
(۲) أَلَا تَعْرِفُ اللَّاعِبَ الَّذِي اكْتَسَبَ الدَّرَجَةَ الْأُولَى؟ (نَافِيَةٌ)
(۳) طَوْبَى لِمَنْ لَا يَقْصُرُ فِي الْإِحْسَانِ بِالْوَالِدِينَ! (نَافِيَةٌ)
(۴) لَا نَحْضُلُ عَلَى التَّقَدُّمِ إِلَّا بِالسَّعْيِ وَ الْاجْتِهَادِ. (نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ)

۱۴۹۴ - عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي عِلَامَاتِ الْإِعْرَابِ:

(۱) لَيْتَ صَدِيقَكَ يَجِيءُ مِنَ الْمَهْمَةِ غَدًا!
(۲) أَصْبَحَ الطَّلَابُ صَامِتِينَ لَمَّا بَدَأَ الدَّرْسَ مَعْلَمٌ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ.
(۳) كَانَ الْبَائِعُ مَسْرُورًا فِي ذِكَاثِهِ صَبَاحَ الْيَوْمِ.
(۴) كَانَ إِرْضَاءُ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

۱۴۹۵ - أَيُّ عِبَارَةٍ تَشْتَمِلُ عَلَى حَرْفِ مُشَبِّهِ بِالْفِعْلِ؟

(۱) ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾
(۲) لَدَيْ جَوَالٍ تَفْرَعُ بَطَارِيئُهُ بَعْدَ يَوْمَيْنِ.
(۳) ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾
(۴) عَلَيْنَا أَنْ نَحْتَرِمَ الْمُعَلِّمِينَ كَوَالِدِينَا وَ نَذْكُرَهُمْ بِخَيْرٍ.

۱۴۹۶ - عَيِّنِ «لَا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ:

(۱) أَلَا لَهُمْ هَدَفٌ أَحْسَنُ فِي حَيَاتِهِمْ؟
(۲) لَيْتَ زَمِيلِي لَا يَغِيثُ فِي الْإِمْتِحَانِ!
(۳) إِنَّ الْوَصُولَ إِلَى التَّجَاحِ فِي الْاجْتِهَادِ لَا فِي الْكَسَلِ.
(۴) فِي اللَّيْلِ لَا تَلْمِذٌ فِي الْمَدْرَسَةِ.

۱۴۹۷ - «لَيْتَ.....» ، فِي الْأُمُورِ الدَّرَاسِيَةِ.؛ مَبِّزِ الْخَطَأَ لِلْفَرَاغَيْنِ:

(۱) مُحَمَّدًا، مَجْتَهَدًا (۲) التَّلَامِيذَ، مَجْتَهَدِينَ (۳) الطَّلَابِينَ، مَجْتَهَدَانِ (۴) التَّلَامِيذَ، مَجْتَهَدُونَ

۱۴۹۸ - «أَمَلَكِ الْمُؤْمِنَةَ ذَاهِبَةً إِلَى الْمَسْجِدِ»: اُكْتُبِ الْعِبَارَةَ مَعَ «إِنَّ»:

(۱) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةَ ذَاهِبَةً إِلَى الْمَسْجِدِ.
(۲) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةَ ذَاهِبَةً إِلَى الْمَسْجِدِ.
(۳) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةَ ذَاهِبَةً إِلَى الْمَسْجِدِ.
(۴) إِنَّ أُمَّكَ الْمُؤْمِنَةَ ذَاهِبَةً إِلَى الْمَسْجِدِ.

١٤٩٩- عَيَّنَ الكَلِمَةَ الَّتِي تَكْمَلُ جُمْلَةً مَا قَبْلَهَا:

- (١) إِنَّ نَاصِرًا حَازَبَ الْيَأْسَ وَ التَّكَاثُلَ فَتَقَدَّمَ فِي حَيَاتِهِ.
(٢) رَجَعْتُ مِنَ السَّفَرِ لِكَيْتَنِي أَصْبَحْتُ مَرِيضًا.
(٣) كَأَنَّ هَذَا الطَّالِبَ مَا قَدَّرَ عَلَيَّ أَنْ يَكْتَسِبَ دَرَجَةً عَالِيَةً.
(٤) لَيْتَ عَلَيَّا أَنْصَرَفَ عَنِ السَّفَرِ فِي اللَّيْلِ!

١٥٠٠- عَيَّنَ حَرْفًا يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ:

- (١) قَالَتِ الْأُمُّ لِي: إِنَّ لِهَذَا تَهْذِيبَ النَّفْسِ قَدْرًا لَا تَعْرِفُهُ أَنْتِ.
(٢) شَاهَدْتُ مَعْلَمَتِي فِي السُّوقِ لِكَيْتَهَا مَا شَاهَدْتُنِي.
(٣) فَهَمَّتُ جَيِّدًا أَنْ قِيَمَةَ الْإِنْسَانِ هِيَ أَدْبُهُ أَمَامَ النَّاسِ.
(٤) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾

١٥٠١- عَيَّنَ حَرْفًا يَبَيِّنُ الْمَشَابِهَةَ:

- (١) كَأَنَّكَ أَسَدٌ فِي مُوَاجَهَةِ أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ.
(٢) أَعْدَاءُ الْإِسْلَامِ كَثِيرُونَ؛ لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ.
(٣) إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ فَلْيَبْتَعِدِ الْمُسْلِمَ عَنْهُ فِي الْحَيَاةِ.
(٤) لَيْسَ مُحَمَّدٌ حَاضِرًا فِي الصَّفِّ لَعَلَّهُ مَرِيضٌ.

١٥٠٢- أَيُّ عِبَارَةٍ تَشْتَمِلُ عَلَى الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ؟

- (١) ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾
(٢) ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾
(٣) ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾
(٤) إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلُ بَيْنَهُمَا!

١٥٠٣- إِجْعَلِ «لَيْتَ» بَدَلَ «كَانَ» فِي «كَانَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدِينَ فِي دُرُوسِهِمْ.»:

- (١) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدُونَ فِي دُرُوسِهِمْ.
(٢) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدِينَ فِي دُرُوسِهِمْ.
(٣) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدِينَ فِي دُرُوسِهِمْ.
(٤) لَيْتَ التَّلَامِيذُ مُجَدِّدُونَ فِي دُرُوسِهِمْ.

١٥٠٤- «لا من المؤمنين يعيب الآخرين.»؛ اجعل كلمة مناسبة لتكون «لا» نافية للجنس:

- (١) أحد (٢) أحد (٣) أحد (٤) أحد

١٥٠٥- عَيَّنَ «لا» النافية للجنس:

- (١) أَلَا لَكَ عَمَلٌ آخَرُ؟
(٢) لَا أَرَى تِجَارَةً أَنْفَعُ مِنْ اِكْتِسَابِ الْعِلْمِ.
(٣) هَذِهِ اللَّيْلَةُ لَا نَجْمَ فِي السَّمَاءِ.
(٤) لَا يَعْمَلُ الطَّالِبُ عَمَلًا دُونَ فَائِدَةٍ.

١٥٠٦- عَيَّنَ عِبْرَةَ لَيْسَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) هُوَ حَاوَلَ أَنْ يُنْفِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.
(٢) وَلَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَثْرِكِ النَّاسَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ.
(٣) قَالَ الْكُفَّارُ: كَأَنَّ إِبْرَاهِيمَ يَقْضِدُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.
(٤) ﴿وَ لَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾

١٥٠٧- مَيِّزَ مَا فِيهِ حَرْفٌ يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنِ الْجُمْلَةِ قَبْلَهُ:

- (١) نَصَحْتُ الْفَتَى الْمُجْرِمَ كَثِيرًا لَعَلَّهُ يَنْدَمُ.
(٢) تَظَاهَرَ شَعْبُ فِلَسْطِينِ ضِدَّ الْغَاصِبِينَ وَلَكِنَّ الْغَاصِبِينَ قَتَلُوهُمْ.
(٣) ﴿قَالَ أَلَمْ أُنَّ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
(٤) ذَلِكَ الرَّجُلُ يَفْخَرُ عَلَى نَسَبِهِ كَثِيرًا كَأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الطَّيْنِ.

١٥٠٨- عَيَّنَ «لا» النافية للجنس:

- (١) الْيَوْمَ لَا طَالِبَةَ فِي الْمَدْرَسَةِ.
(٢) لَا تَطَلَّبُوا إِلَّا أَعْمَالَ الْخَيْرِ!
(٣) الْجَاهِلُ مَنْ لَا يَعْتَبِرُ بِالتَّجَارِبِ.
(٤) لِمَ تَقُولُ مَا لَا تَعْلَمُ، أَيُّهَا الْإِنْسَانُ؟

١٥٠٩- «إِنَّ الرِّصِيفَ مَمْلُوءٌ مِنَ النَّاسِ.»؛ اُكْتُبْ هَذِهِ الْعِبْرَةَ بِدُونِ «إِنَّ»:

- (١) الرِّصِيفُ مَمْلُوءٌ مِنَ النَّاسِ. (٢) الرِّصِيفُ مَمْلُوءٌ مِنَ النَّاسِ. (٣) الرِّصِيفُ مَمْلُوءٌ مِنَ النَّاسِ. (٤) الرِّصِيفُ مَمْلُوءٌ مِنَ النَّاسِ.

١٥١٠- عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي عِلَامَاتِ الْإِعْرَابِ:

- (١) لَا شَجْرَةٌ بَاقِيَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ لِأَنَّ كُلَّ أَشْجَارِهَا احْتَرَقَتْ.
(٢) لَيْتَ التَّلْمِيذَانَ الْمُؤَدِّبَانِ نَاجِحَيْنِ فِي امْتِحَانَاتِهِمَا.
(٣) كَانَ الْأَطْفَالُ لَاعِبُونَ بِفَرْحٍ فَوْقَ أَحْدِهِمْ عَلَى الْأَرْضِ وَ بَكَى.
(٤) مَا سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ الْبَيْتِ لَعَلَّ أَعْضَاءَهُ نَائِمِينَ.

١٥١١- مَيِّزَ الْعِبْرَةَ الَّتِي فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾
(٢) ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾
(٣) ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُسَائِلِينَ﴾
(٤) لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعِلَامَةُ؟

١٥١٢- في أي عبارة يتمنى المتكلم شيئاً؟

- (١) قُتِلَ الإمامُ الحُسَيْنُ (ع) مَظْلُوماً؛ يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُ في كَرْبِلاءِ.
(٢) إِنَّ وَالِدَيَّ يَجْتَهِدَانِ في تَرْبِيَّتِي كَثِيراً فَأُكْرِمُهُمَا دائِماً.
(٣) كَأَنَّ كِلامَ الشَّهَداءِ سِرَاجٌ لِهَدايَةِ الناسِ.
(٤) لَعَنِي أَسافِرُ يَوْمَ الجُمُعَةِ إلى قَرِيْبَتِنَا لأُزورَ جَدِّي.

١٥١٣- عَيِّن ما نرجو وقوعه:

- (١) أَنْتُمْ لَمْ تَسْمَحُوا للأعداءِ أَنْ يَعْصِبُوا بِلاذِكُمْ.
(٢) لَيْتَ الطُّلابَ عاهدوا أَشْتادَهُمْ على أَنْ لا يَكْذِبُوا.
(٣) لَعَلَّ هذا العالَمَ يُبَيِّنُ أبعادَ تبادُلِ المفرداتِ بين اللِّغاتِ في دِرَاساتِهِ.
(٤) يَجِبُ على المُتَكَلِّمِ أَنْ يَعمَلَ بِكلامٍ يَدْعُو المُخاطَبينَ إلى العَمَلِ الصَّالِحِ.

١٥١٤- عَيِّن جواباً فيه «التأكيد»:

- (١) إِنَّ كُنْتُ ذا هِمَّةٍ، فَأَجْتَنِبُ الذُّنُوبَ!
(٢) لَيْتَ لي كِتاباً لَهُ مَوْضوعٌ عِلْمِي!
(٣) إِنَّهُمْ فَرِحُوا وَ أَنَا مَسرُورٌ بِفَرَحِهِمْ.
(٤) لا حِجابَ بَينَ اللَّهِ و خَلْقِهِ.

١٥١٥- عَيِّن الخبر محذوفاً:

- (١) اِغْتَدَرَ الطُّلابُ من فِعْلِهِمْ؛ فقال المَعْلَمُ: لا بَأْسَ.
(٢) لا حُزْنَ لِهَذا الرَّجُلِ لِأَنَّهُ يَتَوَكَّلُ على اللَّهِ.
(٣) كَأَنَّ إِرْضاءَ جَميعِ الناسِ غايَةٌ لا تُدْرِكُ.
(٤) صَارَ التَّلَامِيذُ فَرِحِينَ لِزِيارَةِ مَعْلَمِهِمْ.

١٥١٦- عَيِّن الخُطأَ في تَعيينِ الإعرابِ للكلماتِ المَعيَّنة:

- (١) كانَ الطالبُ قد أَدَّى واجِبَهُ بِنشاطٍ: اسم «كان»، مرفوع
(٢) إِنَّ سَبَبَ أَكثَرِ الأَمراضِ الجِسميَّةِ هو المُشاكِلَةُ النَفْسيَّةِ: صفة، مجرور
(٣) لا شيءٌ أَقتِلَ للنَّفْسِ من صَغَرِ شَأْنِها: خبر لاى نفي جنس، مرفوع
(٤) قد اُنْتُشِرَتِ مِقالَتِي العِلْمِيَّةُ في هَذه المَوْسُوعَةِ: صفة، مرفوع

١٥١٧- عَيِّن كلمة «مقالة» مفتوحةً:

- (١) كانتِ المِقالَةُ الَّتِي قَرَأْتُها حَولَ عِلْمِ الكِيمياءِ.
(٢) اِيحْتِني عَن مِقالَةٍ تَكشِفُ عَن أسرارِ عِلْمِ الأَحياءِ.
(٣) لا مِقالَةُ اِنْتُشِرَتِ اليَوْمَ في جامِعَتِنَا.
(٤) هَذه مِقالَةُ كِتابِها عالَمٌ من مِدينَتِنَا.

١٥١٨- عَيِّن «لا» النافية للجنس:

- (١) إِنَّ المَؤْمِنَ لا يَذْهَبُ إلى مَجالِسِ السُّوءِ أبداً.
(٢) لا تَكُنْ خائِفاً من المَشَقَّاتِ في الوُصولِ إلى التَّقَدُّمِ.
(٣) هَلْ حَضَرْتُكَ مِن باكِستانِ؟ لا، أنا من إيرانِ.
(٤) قالَ وَالِدِي: لا سَلِّ في اِنْتِصارِ الحَقِّ.

١٥١٩- عَيِّن ما لا نرجو وقوعه:

- (١) إِنَّ إبراهيمَ (ع) عَلَّقَ الفَأْسَ على كَتِفِ الصنمِ الكَبيرِ.
(٢) كَأَنَّ كُلَّ الكائِناتِ أَصْبَحَتِ مُسَخَّرَةً لخدمَةِ الإنسانِ!
(٣) حَدَّثَتِ التَّلْمِيذُ المِشاغِبَ عَن شَأْنِ المَعْلَمِ لَعَلَّهُ يَتَأَدَّبُ!
(٤) لَيْتَ أَخِي الصَغِيرَ ما تَرَكَ يَدَ أُمِّي في السَّوقِ!

(رياضى ٩٨)

١٥٢٠- عَيِّن الصَّحيحَ عَن «لا» النافية للجنس:

- (١) لا حِياءَ و عِفافاً و أدباً إِلا لِعَقلٍ ثابِت!
(٢) لا تَذَكَّرِ زَمانَ ذِهابِنَا إلى تلكِ الجِولَةِ العِلْمِيَّةِ!
(٣) لا العِزَّةَ إِلا لِرَبِّنا الرَّحيمِ الَّذِي لَه كُلُّ شيءٍ!
(٤) لا شَعَبٌ من شِعبِ العالَمِ إِلا و لَه طَريقَةٌ لِلعِبادَةِ!

(تجربى ٩٨)

١٥٢١- عَيِّن الكَلِمَةَ الَّتِي تَكمُلُ جِملَةً ما قَبْلُها:

- (١) إِنَّ العِلْمَ أَحسَنُ مِنَ المالِ،
(٢) نَعلمُ أَنَّ لِلعالَمِ أَصْدِقاءَ كَثيرينَ،
(٣) وَلَكِنَّ لِصاحبِ المالِ أَعداءَ كَثيرينَ،
(٤) هَذا هو الفِرقُ بَينَ العِلْمِ و المِمالِ!

(زبان ٩٨)

١٥٢٢- عَيِّن ما لا نرجو وقوعه:

- (١) لَعَلَّ الفِوزَ حَليفَكَ في الدُّنيا!
(٢) كَأَنَّ الخَيرَ يَنزِلُ عَليكِ قَريباً!
(٣) لَيْتَ التَّجاحُ يَتَحَقَّقُ في حِياتِكَ!
(٤) يَدَّعِي أَنَّهُ كَريمٌ لَكِنَّ الواقِعَ لا يُوَيِّدُ ذلكَ!

(فارغ از كشور ٩٤ با كمى تغيير)

١٥٢٣- عَيِّن الخُطأَ (في عَمَلِ النَواسخِ):

- (١) كَأَنَّ نِساءَ مِجتمِعنا مِجدَّاتٌ في الحِياةِ!
(٢) إِنَّ هَذينِ الرِّقايقِ جَميلانِ، لِأَنَّ شِجرتينِ باسِقَتينِ فيهِما!
(٣) لَيْسَ وَالِدِي مُحْتَاجينَ إلى مِساعدَتِي و لا مِساعدَةِ غَيرِي!
(٤) لَعَلَّ هاتانِ الطَّالبتانِ تَسْتَطيعانِ أَنْ تَساعدَا زَميلاتِهِما في الدُّرسِ!

(فارغ از كشور ٩٥ با كمى تغيير)

١٥٢٤- عَيِّن الخُطأَ في نَوعِيَّةِ «لا»:

- (١) هَذه سَنةٌ قَد جَعَلها اللَّهُ بِأَنَّهُ لا تَقَدِّمُ مَعَ الجِهلِ! (نافية للجنس)
(٢) لا نِزالَ الخَيرِ إِلا من سَعيِ أَنفِسانا و فَضْلِ رَبِّنا! (نافية)
(٣) لا تَطلُبِ الأُمَّةَ المِتاكَسِلَةَ التَّقَدُّمِ و التَّجاحِ! (ناهية)
(٤) لا تَتَوَقَّعِ الخَيرَ مِمَّن حَقَّرَ نَفسَهُ و أَهانَها! (نافية)

ترجمه

ترجمة عبارات مهم درس

<p>داروی تو در وجود [خود] توست و نمی بینی / و بیماریات [نیز] از خودت است و حس نمی کنی.</p>	<p>دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاوُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ</p>
<p>آیا گمان می کنی که تو جسمی کوچک هستی؟ / در حالی که در تو جهان بزرگتری در هم پیچیده است. (پنهان شده است)</p>	<p>أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ / وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ</p>
<p>مردم از جهت نیاکان و اجداد یکسان اند / پدرشان آدم و مادر [شان] حوا است.</p>	<p>النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ</p>
<p>پس علم را به دست بیاور (به کمک علم رستگار شو) و برای آن جانشینی را طلب نکن / چرا که مردم، مرده و صاحبان علم زنده اند.</p>	<p>فَقَرُّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَأَسُ مَوْتِي وَ أَهْلِي الْعِلْمِ أَحْيَاءُ</p>
<p>گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی آید!</p>	<p>كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ!</p>
<p>بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید!</p>	<p>﴿ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾</p>
<p>این، روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.</p>	<p>﴿ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَلَكِنَّمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾</p>
<p>همانا خداوند کسانی را که در راه او صف در صف پیکار می کنند، دوست دارد؛ گویی آن ها ساختمانی استوار هستند.</p>	<p>﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴾</p>
<p>جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.</p>	<p>﴿ لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴾</p>
<p>به کسانی که غیر خدا را فرا می خوانند، دشنام ندهید چرا که [آنان نیز] به خداوند دشنام دهند.</p>	<p>﴿ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ﴾</p>
<p>و سخن آن ها نباید تو را غمگین سازد زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.</p>	<p>﴿ وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ﴾</p>
<p>ای که نابخردانه به دودمان افتخار می کنی / مردم تنها از یک مادر و یک پدر هستند.</p>	<p>أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَ لِأَبٍ</p>
<p>آیا آنان را می بینی که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟</p>	<p>هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ</p>
<p>بلکه آنان را می بینی که از تکه گلی آفریده شده اند / آیا به جز گوشت و استخوان و بی هستند؟</p>	<p>بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ؟</p>
<p>افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.</p>	<p>إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ</p>
<p>هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی شود، هیچ خیر و برکتی در آن نیست.</p>	<p>كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.</p>

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾	بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.
كَانَ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَارِظًا عَلَى بَيْعِهَا.	انگار (گویی) مشتری در خرید کالا شک دارد ولی فروشنده بر فروش آن مصمم است.
﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾	آن کتاب [که] هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزگاران است.
﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾	ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، نباید تو را اندوهگین سازند!
﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾	پروردگارا، آن‌چه توانش را هیچ نداریم، بر ما تحمیل نکن!
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾	پساک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی حرکت داد.
﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾	و با آنان به [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن؛ قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.
﴿وَ مَا أَزْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَمَ رَبِّي﴾	و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر این‌که پروردگارم رحم کند.
﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾	گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی.
﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا﴾	و آسمان را سقفی نگه‌داشته‌شده قرار دادیم.

واژگان و اصطلاحات درس

أَبْصَرَ: نگاه کرد	العَصَبُ پی، عصب «جمع: الأعصاب»	سِوَى: جز	العَظْمُ: استخوان «جمع: العظام»
الْبَدَلُ: جانشین «جمع: الأبدال»	الرَّيْبُ: شک	العَصَاةُ: آمیوه‌گیری	عَقَلَ -: خوردوری کرد
الْبَعْثُ: رستاخیز	إِنطَوَى: به هم پیچیده شد	الخَيْطُ: نخ	لَا تَمِيتُوا: نمیرانید «أَمَاتَ: میراند»
الْبِنْيَانُ المَرصُوعُ: ساختمان	(مضارع: يَنْطَوِي)	الْقُرْآنُ: خواندن	اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللحوم»
استوار	الْحَمْرَاءُ: قرمز «مذكر: الأحمر»	المُفْسَدَةُ: مایه تباهی	مَا يَلِي: آن‌چه می‌آید
الجَزْمُ: پیکر «جمع: الأجرم»	حَمَلَ: تحمیل کرد	المَوْصَلُ: رسانا	النَّحَاسُ: مس
الحديد: آهن	رَعِمَ: گمان کرد	الطَّيْنُ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	
خَدُوا: بگیرید «أَخَذَ: گرفت»	سَارَعَ: شتافت	كُونُوا: باشید «كَانَ: بود»	

کلمات مترادف

السَّبِيلُ = الصَّرَاطُ = الطَّرِيقُ (راه)	الطَّعَامُ = الغِذَاءُ (غذا)	النَّسَبُ = الأَلُ = الذَّرِيَّةُ (دودمان، خاندان)
الْقَوْلُ = الكَلَامُ = الحَدِيثُ (سخن، گفتار)	حَسَبٌ = طِبْقًا لِ وَفَقًا لِ (برطبق، براساس)	أَضَاعَ = أَفْسَدَ = خَرَبَ (تباه کرد، ویران نمود)
سَبَّ = شَتَمَ (دشنام داد)	ذُو = صَاحِبُ (دارا)	الْجَزَاءُ = الأَجْرُ (پاداش)
تَعَادَلَ = سَاوَى (برابر شد، مساوی شد)	بَحَثَ عَنِ = فَتَشَ (جستجو کرد)	الغَايَةُ = القَصْدُ = الهدف (هدف)
الْبَيْتُ = الدَّارُ (خانه)	نَامَ = رَقَدَ (خوابید)	نَجَحَ = فَازَ (پیروز شد، رستگار شد)
تَعَلَّمَ = تَفَقَّهَ (آموخت، یاد گرفت)	يُبْصِرُ = يَشَاهِدُ (می‌بیند)	المَسَابِقَةُ = المَبَارَاةُ (مسابقه)
الفَرِيقُ = الجماعَةُ (گروه، دسته)	يَشْعُرُ بِـ = يُحْسِسُ (احساس می‌کند)	الْبَعْثُ = القِيَامَةُ (رستاخیز)
الْفَضْلُ = الجُودُ (بخشش)	بِرَعْمٍ = يَظُنُّ = يَحْسَبُ (گمان می‌کند)	يَخْتَبِرُ = يُجَرِّبُ = يَمْتَحِنُ (می‌آزماید)
الْبِنْيَانُ = البِنَاءُ = العِمَارَةُ (ساختمان)	القَدْرُ = القِيَمَةُ (ارزش، بها)	اللِّبَاسُ = الثَّوْبُ (لباس)
الجِلْدُ = القَشْرُ (پوست)	فَازَ بِـ = حَصَلَ عَلَيَّ (به دست آورد)	

کلمات متضاد

المَمْتَرِدُّد (دو دل) ≠ العَازِم (مصمم)	الطَّوِيل (طولانی، بلند) ≠ القَصِير (کوتاه)	المَوْت (مرگ) ≠ الحَيَاة (زندگی)
مَلَأَ (پر کرد) ≠ أَفْرَغَ (خالی کرد)	كَتَمَ (پنهان کرد) ≠ أَظْهَرَ / بَيَّنَّ (اشکار کرد)	أَضَاعَ (از بین برد) ≠ أَصْلَحَ (درست کرد)
الرَّيْب (شک، تردید) ≠ اليَقِين (یقین)	نَامَ (خوابید) ≠ اسْتَيْقَظَ (بیدار شد)	فَارَزَ (به دست آورد) ≠ فَقَدَ (از دست داد)
الإِكْرَاه (اجبار) ≠ الاختِيَار (اختیار، انتخاب)	البُخْل (خست، خسیس بودن) ≠ الجود (بخشش)	نَجَحَ (پیروز شد) ≠ انْهَزَمَ / فَشَلَ (شکست خورد)
الخَائِن (خیانتکار) ≠ الوَفِي (با وفا)	الأَجْر (پاداش) ≠ العِقَاب (کیفر، مجازات)	المَدِينَة (شهر) ≠ الرِّيف / القَرْيَة (روستا)
خَانَ (خیانت کرد) ≠ أَوْفَى (وفا کرد)	القَادِر (توانا) ≠ العَاجِز (ناتوان)	الكَسَل (تنبلی) ≠ السَّعْي / المَحَاوَلَة (تلاش، کوشش)
	إِبْتَعَدَ (دور شد) ≠ اقْتَرَبَ (نزدیک شد)	
	الشَّرَاء (خریدن) ≠ البَيْع (فروختن)	

جمع مکسر

معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع	معنی	مفرد	جمع
جهانگرد، گردشگر	السَّائِح	السَّيَّاح	کار، عمل	الفِعْل	الأَفْعَال	پدر	الأب	الآبَاء
غیب، نهان	العَیْب	العُیُوب	دهان	القَم / فو	الأَفْوَاه	جانشین	البَدَل	الأبْدَال
دل، قلب	القَلْب	القُلُوب	مساوی، برابر	الكُفء / الكُفء	الأَكْفَاء	جسم، پیکر	الجَرم	الأجْرَام
روش، سبک	القَاعِدَة	القَوَاعِد	تمرین	التَّمْرِين	التَّمَارِين	سخن	الحَدِيث	الأَحَادِيث
گوشت	اللَّحْم	اللُّحُوم	حرف	الحَرْف	الحُرُوف	زنده	الحَيّ	الأَحْيَاء
شهر	المَدِينَة	المُدُن	حاجت، نیاز	الحَاجَة	الحَوَائِج	نام	الاسْم	الأَسْمَاء
معنی، مفهوم	المَعْنَى	المَعَانِي	مرد	الرَّجُل	الرِّجَال	شعر	الشَّعْر	الأَشْعَار
مرده	المَيِّت / المَيِّت	المَوْتَى	غذا	الطَّعَام	الأَطْعِمَة	عصب، پی	العَصَب	الأَعْصَاب
نعمت	النَّعْمَة	النَّعَم	استخوان	العَظْم	العِظَام	کار، عمل	العَمَل	الأَعْمَال



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

تست های ترجمه

تشخیص معنای واژه

- ۱۵۲۵ - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:
(۱) يَأْتِي: شاید (۲) مَا يَلِي: آن چه آمد (۳) لَا يَحْزُنُكَ: تو را غمگین نسازد (۴) عَلَّمْتَنَا: آموزش دادیم
- ۱۵۲۶ - عَيْنَ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:
(۱) لَا تَسْبُوا: دشنام ندهید (۲) لَنْ يُفَهِّمَ: نخواهد فهمید (۳) يُسَارِعُونَ: می شتابند (۴) لَمْ يَنْقَطِعْ: بریده نشد
- ۱۵۲۷ - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجَمَةِ:
(۱) اللَّحْمُ: پوست / الحديد: آهنی (۲) الْجِرْمُ: پیکر / سَوَى: باید (۳) الْبَدَلُ: جانشین / الحَمراء: قرمز (۴) الْجَهَالُ: نادان / الْقِيَمَةُ: ارزش
- ۱۵۲۸ - عَيْنَ الْخَطَأِ فِي التَّرْجَمَةِ:
(۱) لَعَلَّ: شاید / جَعَلْنَا: قرار دادیم (۲) لَكِنَّ: اما / الْغَايَةَ: هدف (۳) كَأَنَّ: بود / زَيَّنَّ: آراسته شو (۴) الْخَيْطُ: نخ / الْمَرْصُوعُ: پایدار
- ۱۵۲۹ - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: «الطَّيْنُ، أَبْصَرَ، الْبَغْتُ»
(۱) خَاك، بِيْنَاثِر، بَفَرَسَتْ (۲) اَنْجِيْر، نَگَاه كَرْد، بَرَاَنْجِيْخْتَن (۳) سَرَشْت، نَگَاه كَن، فَرَسْتَاْن (۴) كَلَّ، نَگَاه كَرْد، رَسْتَاخِيْز
- ۱۵۳۰ - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ اللُّغَاتِ الْمَعْيَنَةِ: «النُّحَاسُ عِنَصْرٌ فَلَزِيٌّ مُؤَصَّلٌ لِلْحَرَاةِ وَ الْكَهْرَبَاءُ.»
(۱) آهَن، وَصَل كَنْدَنَدَه، آهَن رِبَا (۲) آلُومِيْنِيُوم، وَصَل شَدَه، آهَن رِبَا (۳) مَس، رَسَاْنَا، بَرَق (۴) رُوي، عَايِق، بَرَق
- ۱۵۳۱ - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمَعْيَنَةِ: «لَا تَعْضَبْ؛ فَلَا رَيْبَ أَنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ.»
(۱) خَشْمَكِيْن نَمِي شُوي، اَمِيْد، فَاَسَد كَنْدَنَدَه (۲) خَشْمَكِيْن نَشُوي، شَك، فَاَسَد شَدَه (۳) غَمَكِيْن نَشُوي، شَك، فَاَسَد شَدَه (۴) خَشْمَكِيْن نَكَن، اَمِيْد، مَايَةُ بِيْزَارِي
- ۱۵۳۲ - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ اللُّغَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطَأٌ: «لَا يَسْتَوِي النَّاسُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَلَا تَحْزَنْ!»
(۱) مَسَاوِي نِيَسْتَنَد، بَلَنْد مَرْتَبَه، غَمَكِيْن مَبَاش (۲) بَرَا بَرَنْد، گَرَامِي، غَمَكِيْن نَمِي شُود (۳) يَكْسَاْن نَمِي شُوند، تَوَاْنَا، غَمَكِيْن نَبَاش (۴) پَنَهَاْن نِيَسْتَنَد، الْاَمْرَتَبَه، نَارَاْحْت نَمِي شُوي

مترادف و متضاد

- ۱۵۳۳ - عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْمْتَرَادِفِ:
(۱) سَوَى = إِلَّا (۲) الصَّحَّة = الْعَافِيَةُ (۳) اللَّحْم = الْعَظْمُ (۴) الْقَدْر = الْقِيَمَةُ
- ۱۵۳۴ - عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْمْتَرَادِفِ:
(۱) الْحَيَاء = الْعَافَاء (۲) الْحَرَارَةُ = الْكَهْرَبَاء (۳) إِجْعَلُ = صَعُ (۴) تَشَعَّرُ = تَجَشَّ
- ۱۵۳۵ - عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمْتَضَادِّ:
(۱) لَعَلَّ ≠ لَيْتَ (۲) النَّحَاسُ ≠ الْحَدِيدُ (۳) الْفِضَّةُ ≠ الذَّهَبُ (۴) التَّرَاعُ ≠ السَّلْمُ
- ۱۵۳۶ - عَيْنَ الْخَطَأِ فِي الْمْتَرَادِفِ أَوْ الْمْتَضَادِّ:
(۱) الشَّعْبُ = النَّاسُ (۲) سَأَلَ ≠ أَجَابَ (۳) كَلَّمَ = حَدَّثَ (۴) يَنْجَحُ ≠ يُفْسَلُ
- ۱۵۳۷ - عَيْنَ الْمْتَرَادِفِ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «ظَنَّ، إِزْدَادَتْ، نَصَرَ»
(۱) بَيَّنَّ، كَبَّرَتْ، سَاعَدَ (۲) حَسِبَ، كَثُرَتْ، سَاعَدَ (۳) عَفَرَ، زَادَتْ، فَازَ (۴) فَكَّرَ، مَلَأَتْ، نَجَحَ
- ۱۵۳۸ - عَيْنَ الْمْتَضَادِّ لِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ: «الْمَوْتَى، الْجَهَالُ، الْمَشْتَرِي»
(۱) الْإِحْيَاء، الْعَالِمُ، التَّاجِرُ (۲) الْأَمْوَاتُ، الْعَلِيمُ، التَّاجِرُ (۳) الْحَيُّ، الْجَاهِلُ، الْبَائِعُ (۴) الْأَحْيَاءُ، الْعَقْلَاءُ، الْبَائِعُ

انتخاب کلمه مناسب

- ۱۵۳۹ - عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاغِ: «يَسْتَفِيدُ النَّاسُ مِنْ فِي تَهْيِئَةِ الشَّرَابِ مِنْ بَعْضِ أَنْوَاعِ الْفَوَاكِهِ وَ الْخَضِرَاتِ.»
(۱) الْبِضَاعَةُ (۲) الْعَصَاةُ (۳) الْمَطْبَعَةُ (۴) الْمِظْلَّةُ

۱۵۴۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «المؤمنون في الخيرات و إنفاق أموالهم في سبيل الله.»

(۱) يَسْبُونَ (۲) يُسَارِعُونَ (۳) يُضِعُونَ (۴) يَعْقِلُونَ
 ۱۵۴۱- عَيْنَ الْخَطَا لِلْفَرَاغِ: «أنت أنك كتبت إجابةً كاملةً لهذا السؤال ولكن علمت خطأك بعد أن راجعت الكتاب.»

(۱) كَسَبَتْ (۲) حَسِبَتْ (۳) ظَنَنْتَ (۴) زَعَمْتَ

۱۵۴۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ النَّحَّاسَ يُسْتَحَدَّمُ فِي الْأَجْهَرَةِ وَ هُوَ مِنْ الْمَمْتَازَةِ.»

(۱) الكهْرَبَائِيَّةُ / الْمُوصَلَاتِ (۲) الْبَرْيَّةُ / الْأَبْدَالِ (۳) الْمَفْسَدَةُ / الْأَكْفَاءِ (۴) الصَّحِيفَةُ / الْمَصَافِي
 ۱۵۴۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «إِنَّ قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لِحْمٌ وَإِنَّ خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجِشُّ.»
 (۱) الصَّدْرُ / الْمَخَّ (۲) اللَّحْمُ / الْعَصَبُ (۳) اللِّسَانُ / الْحَبُّ (۴) الدَّمُ / الْقَشْرُ

ترجمة جملات

■ عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

۱۵۴۴- «لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.»:

- (۱) امیدوارم فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا فصل بهار در این کشور کوتاه تر است.
- (۲) کاش فصل بهار در کشور ما طولانی باشد! زیرا بهار این جا کوتاه است.
- (۳) شاید فصل بهار در کشور ما طولانی تر باشد اما بهار این جا کوتاه تر است.
- (۴) کاش بهار ما در کشور بیشتر طول بکشد! زیرا بهار این جا واقعاً کوتاه است.

۱۵۴۵- «إِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْكَلِمَةِ فِي كِتَابِكَ؛ لَعَلَّهَا مَكْتُوبَةٌ فِي مَعْجَمِهِ!»:

- (۱) در کتاب به دنبال معنای این کلمه بگرد؛ کاش این کلمه در آن ذکر شده باشد!
- (۲) در کتابت به دنبال معنای آن کلمه باش؛ شاید آن کلمه را در فرهنگ لغت نوشته باشند!
- (۳) در کتابت به دنبال معنای این کلمه بگرد؛ شاید این کلمه در واژه‌نامه‌اش نوشته شده باشد!
- (۴) در این کتاب معنای کلمه را پیدا کن؛ کاش این کلمه در واژه‌نامه آن نوشته باشد!

۱۵۴۶- «كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.»:

- (۱) مثل این‌که مشتری در خریدن آن کالا شک داشت اما فروشنده در فروختن آن مصمم بود.
- (۲) شاید مشتری نمی‌خواهد کالا را بخرد اما خریدار قصد فروش آن را دارد.
- (۳) گویا مشتری در خریدن کالا دودل است ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد.
- (۴) ممکن است مشتری در گرفتن جنس‌ها در تردید باشد ولی فروشنده در فروختن آن‌ها اطمینان داشته است.

۱۵۴۷- ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾:

- (۱) و کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، سخن بد نمی‌گویند؛ چرا که خداوند به آن‌ها بد نمی‌گوید.
- (۲) و کسانی که غیر از خدا را دعوت می‌کنند، به آن‌ها سخن بد بگویند تا به خداوند دشنام ندهند.
- (۳) و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند.
- (۴) و به کسانی که به راه غیر خدا فرا می‌خوانند، دشنام نمی‌دهید؛ زیرا که آن‌ها هم به خدا دشنام می‌دهند.

۱۵۴۸- «كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، لَا بَرَكَةَ فِيهِ.»:

- (۱) تمام غذایی که با اسم خدا خورده شود، هیچ برکتی در آن وجود ندارد.
- (۲) هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، هیچ برکتی در آن نیست.
- (۳) تمام غذاهایی که اسم خدا بر آن خوانده نمی‌شود، هیچ برکتی ندارد.
- (۴) هر غذایی که بدون ذکر شدن نام خدا بر آن خورده شود، برکتی در آن نیست.

۱۵۴۹- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾:

- (۱) قطعاً خداوند مردم را می‌بخشد ولی مردم بیشترشان شکرگزار نبوده‌اند.
- (۲) همانا مردم خدای صاحب بخششی دارند ولی بیشتر مردم تشکر نمی‌کنند.
- (۳) حتماً خداوند صاحب فضل و بزرگی نسبت به مردم است ولی مردم، زیاد سپاسگزاری نمی‌کنند.
- (۴) بی‌گمان خداوند دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

(انسانی ۹۸)

۱۵۵۰ - «ما یزید صبرنا فی أمور لا طاقة لنا بها، هو الإیمان بالله!»:

- ۱) آنچه صبر ما را در اموری که هیچ توانی برای آن‌ها نداریم، می‌افزاید، همان ایمان به الله است!
- ۲) صبر ما در کارهایی که طاقتش در ما نیست، زیاد نمی‌شود، بلکه آن در ایمان به الله است!
- ۳) صبر در کارهایی که توان آن‌ها در ما نیست قدرت ما را زیاد نمی‌کند، بلکه آن ایمان به خداست!
- ۴) چیزی که صبر ما را می‌افزاید، اموری است که هیچ طاقت آن را نداریم که همان ایمان به خداست!

(فارغ از کشور انسانی ۹۸)

۱۵۵۱ - «لا یغترّ بالدنیا أبداً من یعلم أنّها کسراب، یری فیها ما لا وجود له!»:

- ۱) فریب دنیا را کسی نمی‌خورد که دانسته است آن مثل سرابی است که هرگز در آن چیزی وجود ندارد!
- ۲) کسی هرگز فریب دنیا را نخورده است اگر بداند که آن مثل سراب است و در آن هیچ چیزی وجود ندارد!
- ۳) کسی که می‌داند دنیا چون سرابی است که در آن آن چه وجود ندارد دیده می‌شود، فریب دنیا را هرگز نمی‌خورد!
- ۴) هرگز فریب دنیا را نمی‌خورد کسی که می‌داند که آن چون سرابی است که در آن چیزی را می‌بیند که اصلاً وجود ندارد!

(هنر ۹۷)

۱۵۵۲ - ﴿... یومَ یُنظر المرء ما قدّمت یداه، و یقول الکافر: یا لیتنی کنتُ تراباً﴾:

- ۱) (در آن) روز انسان به آن چه دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد، و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش فرستاده است، و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را به وسیله دستانش تقدیم کرده است می‌بیند، و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴) (آن روز) است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد، و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

(فارغ از کشور ۹۷)

۱۵۵۳ - «لا لون فی عمقٍ أكثر من مائتی متر، لأنّ کلّ الألوان تختفی هناك!»:

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد، زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست، از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند، مخفی شده‌اند!

(انسانی ۹۴)

۱۵۵۴ - «لا حیاة تبقی للحقیقة بعد کلّ إغراق فی المدح و فی الذمّ!»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم مبالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هر گونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از مبالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

۱۵۵۵ - عَیْنُ الْخَطَا:

- ۱) لا یرحّم الله من لا یرحّم الناس. : هرکس به مردم رحم نکند، خدا نیز به او رحم نخواهد کرد.
- ۲) لا لباس أجمل من العافیة. : هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
- ۳) ﴿لا تحزن إن الله معنا﴾ : غمگین نباش، قطعاً خدا با ماست.
- ۴) لا فقر أشد من الجهل. : هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

۱۵۵۶ - عَیْنُ الْخَطَا:

- ۱) ﴿إن الله لا یضیع أجر المحسنین﴾ : قطعاً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
- ۲) کأن إرضاء جمیع الناس غایة لا تدرك! : شاید خشنود ساختن مردم هدفی حاصل‌شدنی است!
- ۳) لیث صدیقی ینجّح فی المسابقة! : کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!
- ۴) لیث ناصراً یتعدّ عن الكسل! : کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

۱۵۵۷ - عَیْنُ الصّحیح:

- ۱) لا خیر فی قولٍ إلا مع الفعل! سخن گفتن خیری ندارد مگر این‌که همراه عمل باشد.
- ۲) لا جهاد کجهاد النفس! جهادی مانند جهاد نفس نیکو نیست.
- ۳) لعل حمیداً یسافر إلی طهران! : شاید حمید به تهران مسافرت کند!
- ۴) لیثنی أشاهد جمیع مدن بلادی! : کاش من همه شهرهای سرزمینم را دیده بودم!

۱۵۵۸ - عین الصحیح:

(ریاضی ۹۸)

- ۱) لیتنی رأیت جمیع الکتب: کاش همه کتابها را ببینم!
 ۲) لعل الخیر قد نزل علینا: شاید خیر بر ما نازل شود!
 ۳) لیت الامتحان قد انتهی: کاش امتحان تمام شود!
 ۴) لعل الصبر یثقتنا: شاید پایداری نجاتمان دهد!

۱۵۵۹ - عین الخطأ:

(زبان ۹۸)

- ۱) إن نأخذ من أموالنا تنقص بمرور الأيام: اگر از اموالمان برداشت کنیم به مرور زمان کم می‌شود،
 ۲) ولكن عندما نُعطي الآخرين مِن علمنا و نُعلمهم: ولی هنگامی که به دیگران از علممان می‌دهیم و به آن‌ها آموزش می‌دهیم،
 ۳) یكثر علمنا، لأن فی التعلیم تکرار الدرس لأفسنا: علممان زیاد می‌شود، زیرا در آموزش دادن تکرار درس است برای خودمان،
 ۴) فالعلم أحسن من المال لأنه لا زوال له: پس علم قطعاً از مال بهتر است و علم از بین نمی‌رود!

۱۵۶۰ - عین الخطأ:

(هنر ۹۷)

- ۱) تأمل، إن كانت السفينة في الماء ليس لها خطر: تأمل کن، اگر کشتی در آب باشد برای آن خطری ندارد،
 ۲) ولكن إن كان الماء في السفينة لها خطر جداً: ولی اگر آب در کشتی باشد بسیار برای آن خطر دارد،
 ۳) كذلك المؤمن، إن كان في الدنيا لا خطر له: مؤمن نیز اگر در دنیا باشد هیچ خطری برای او نیست،
 ۴) ولكن إن كانت الدنيا في قلب المؤمن، تُهدده! ولی اگر دنیا در قلب مؤمن باشد تهدید می‌شود!

(فارغ از کشور ۹۸)

۱۵۶۱ - «کاش همه شهرهای کشورم را می‌دیدم!»:

- ۱) لعلني أشاهد مدن بلادي جميعاً!
 ۲) لیتنی أنظر کل المدن في بلادي!
 ۳) لعلني كنت أنظر مدن بلادي كلها!
 ۴) لیتنی کنت أشاهد جمیع مدن بلادي!

(ریاضی ۹۴)

۱۵۶۲ - «این جا تجاربی ارزنده است که ما آن‌ها را از بزرگان خود به ارث می‌بریم شاید از آن‌ها عبرت بگیریم!»:

- ۱) هنا تجارب قيامة نرثها من كبارنا لعلنا نعتبر بها!
 ۲) هناك تجارب قيامة ورثناها من كبارنا لعلنا نعتبر منها!
 ۳) هنا تجارب ثمينة الذي ورث كبارنا إلينا لعلنا ناعتبرنا بها!
 ۴) هناك تجارب ثمينة نرث من كبار قومنا لعلنا ناعتبرنا منها!



Handwriting practice area with multiple horizontal dotted lines for writing.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ای دوست من! زیر باران نایست تا مریض نشوی.

(۲) لطفاً در کارهایت طرفدار حق و عدالت باش.

(۳) ای مردم! خیابان شلوغ شده است، دقایقی پراکنده شوید.

(۴) اگر در این مسابقه از برندگان نبودید، از رحمت خدا ناامید نشوید.

۳۱۴۸۵ ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که در نوع افعال ناقصه با بقیه متفاوت است:

«لَسْتُمْ» از افعال ناقصه و ماضی است.

اشتباه نکنید: بین زمان خود فعل و معنای آن ممکن است تفاوت وجود داشته باشد؛ مثلاً «لَسْتُمْ» از نظر نوع فعل، در زمان ماضی است ولی معنای مضارع می‌دهد؛ بنابراین همواره دقت داشته باشیم که سؤال، زمان خود فعل را می‌خواهد یا زمان معنای آن را؛ مثلاً در سؤال ۱۴ همین آزمون، زمان معنای فعل، موردنظر است ولی در این سؤال، نوع و زمان خود فعل را می‌خواهد.

بررسی سایر گزینه‌ها: در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تَصَيَّرَ»، «يُصْبِحَنَّ» و «لَا يَكُونُ» فعل ناقصه و مضارع هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) بعد از تخفیف، قیمت لباس‌ها ارزان می‌شود.

(۲) این خانم‌ها هنگام سختی‌ها صبور و شکیبا می‌شوند.

(۳) شما قادر نیستید بر سربازان ما تسلط یابید.

(۴) این شربت در تسکین دردهایم مؤثر نمی‌باشد.

۲۱۴۸۱ «سَ» و «سَوْفَ» از حروفی هستند که قبل از فعل مضارع می‌آیند و آن را تبدیل به فعل مستقبل می‌کنند.

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه (۱) «كَانَ» قبل از فعل آینده «سَتُصْبِحُ» آمده است که درست نیست. در گزینه‌های (۳) و (۴) نیز «سَوْفَ» قبل از فعل ماضی آمده است و صحیح نمی‌باشد.

۱۱۴۸۲ ترجمه سؤال: عبارتی را مشخص کن که تعداد افعال ناقصه در آن بیشتر است.

«كُنْ»، «تَصَيَّرَ» و «أَيِسَ» در گزینه (۱) از فعل‌های ناقصه هستند. (۳ عدد)

افعال ناقصه در سایر گزینه‌ها:

(۲) «كُنْتُمْ» و «أَصْبَحْتُمْ» (۲ عدد) (۳) «كَانَ» و «لَمْ يَكُنْ» (۲ عدد)

(۴) «كَانَتْ» (۲ عدد)

۲۱۴۸۳ «صَارَ» از افعال ناقصه و «بَارِدٌ» خبر آن است و باید منصوب باشد. بارداً

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «التلميذتان» اسم «أَصْبَحْتَ» و مرفوع با «الف» و «ناجحتين» خبر آن و منصوب با «ياء» است.

(۳) «المعلم» اسم «ليست» و مرفوع با «ء» و «راضياً» خبر آن و منصوب با «ء» می‌باشد.

(۴) «المسلمون» اسم افعال ناقصه (كان) و مرفوع با «واو» و «متقدمين» خبر آن و منصوب با «ياء» است.

۲۱۴۸۴

۳۱۴۸۵ «لا»ی نفی جنس قبل از اسم قرار می‌گیرد، نه فعل.

۳۱۴۸۶ «لَا تَقْنُطُ» فعل نهی و «لَا يَدَعُ» فعل مضارع منفی است.

ترجمه عبارت: «در زندگی‌ات ناامید نشو زیرا خداوند هرگز تو را رها نمی‌کند.»

۴۱۴۸۷ «أَنَّ» از حروف مشبّهه و به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد.

ترجمه عبارت: «آیا ندانستند که خداوند روزی را برای هرکس که بخواهد می‌گستراند؟»

۲۱۴۸۸ «الإنسان» و «يَبْتَدِعُ» از اجزای اصلی جمله و به ترتیب اسم و خبر «ليت» هستند.

ترجمه عبارت: «کاش انسان در زندگی‌اش از ذکر سخن‌هایی که احتمال دروغ در آن‌ها وجود دارد، دوری کند»

۳۱۴۸۹ ترجمه عبارت: «کاش ثروتمندان دارایی فقیران را نخوردند.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های (۱) و (۲) «صار» به معنای «شد» و «ليس» به معنای «نیست» از افعال ناقصه هستند و در گزینه (۴) «أَنَّ» به معنای «که» از حروفی است که در ابتدای جمله قرار نمی‌گیرد بلکه برای پیوند دادن میان دو جمله می‌آید.

۱۱۴۹۰ «لَ» به معنای «مانند، مثل، همچون» است.

ترجمه عبارت: «دروغگو همچون سرابی است که دور را به تو نزدیک می‌کند»

بررسی سایر گزینه‌ها:

«إِنَّ» به معنای «قطعاً»، «لَكِنَّ» به معنای «ولی» و «لَقَدْ» نیز به معنای «قطعاً» است.

۳۱۴۹۱ با توجه به این‌که «لا» قبل از اسم آمده و نیز با توجه به معنای «هیچ ... نیست»، «لا» از نوع نفی جنس است.

ترجمه عبارت: «من فقط سنگ کوچکی هستم که هیچ ارزش و جایگاهی ندارد.»

۱۱۴۹۲ لای نفی جنس قبل از اسم قرار می‌گیرد، نه فعل.

ترجمه عبارت: «مادر به فرزند مردودش در امتحان گفت: عیبی ندارد.»

۳۱۴۹۳ در این گزینه «لَا يَقْصُرُ» فعل مضارع منفی است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «لا» از نوع نفی جنس است؛ زیرا بعد از آن اسم (أحد) آمده است.

(۲ و ۴) در این گزینه‌ها «لا» حرف نفی است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هیچ‌کسی از ما هموطنانش را آزار نمی‌دهد.

(۲) آیا بازیکنی که مقام اول را کسب کرد، نمی‌شناسی؟

(۳) خوشا به حال کسی که در نیکی به والدین کوتاهی نمی‌کند.

(۴) پیشرفت را به دست نمی‌آوریم مگر با سعی و تلاش.

۴۱۴۹۴ «كَأَنَّ» از حروف مشبّهه و «إِرْضَاء» اسم آن است؛ بنابراین باید منصوب باشد. إِرْضَاءً

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۱) «صدیق» اسم «لیت» و منصوب و «یجی» خبر آن است.
- (۲) «الطَّالِب» اسم «أصیح» (از افعال ناقصه) و مرفوع و «صامتین» خبر آن و منصوب به «یاء» است.
- (۳) «البائع» اسم «کان» (از افعال ناقصه) و مرفوع و «مسروراً» خبر آن و منصوب است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) کاش دوست تو فردا از مأموریت بیاید.
- (۲) هنگامی که معلم زیست‌شناسی درس را شروع کرد، دانش‌آموزان ساکت شدند.
- (۳) فروشنده، امروز صبح در دکانش خوشحال بود.
- (۴) گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.

۱۱۴۹۵ «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) پروردگارا! قطعاً من به آنچه از خیر و نیکی به سوی من نازل کردی، نیازمندم.
- (۲) تلفن همراهی دارم که باتری‌اش بعد از دو روز خالی می‌شود.
- (۳) خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد.
- (۴) ما باید به معلممان همچون پدر و مادرمان احترام بگذاریم و از آن‌ها به نیکی یاد کنیم.

۱۴۹۶ «لَا» به معنای «هیچ ... نیست» است و بعد از آن اسم آمده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) آیا آن‌ها هدفی بهتر در زندگی‌شان ندارند؟
- (۲) کاش همکلاسی‌ام در امتحان غیبت نکند.
- (۳) قطعاً رسیدن به موفقیت در تلاش است نه در تنبلی.
- (۴) در شب، هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

۲۱۴۹۷ «لِیت» باید منصوب [ردگزینه (۲)] و خبر آن باید مرفوع باشد

یعنی شکل صحیح آن «التَّلامیذ» و «مجتهدون» است.
ترجمه عبارت: «کاش محمد (دانش‌آموزان) در کارهای تحصیلی کوشا باشد (باشند)».

۴۱۴۹۸ «إِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل، «أُمَّ» اسم «إِنَّ» و منصوب، «المؤمنة»،

صفت «أُمَّ» و «ذاهبة» خبر «إِنَّ» و مرفوع می‌باشد.
ترجمه عبارت: «مادر مؤمن تو به مسجد می‌رود».

۲۱۴۹۹ «لکن» حرفی است که برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام

جمله قبل از خودش می‌آید.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) قطعاً ناصر با ناامیدی و تنبلی جنگید پس در زندگی‌اش پیشرفت کرد.
- (۲) از سفر برگشتم اما مریض شدم.
- (۳) گویی این دانش‌آموز نتوانست نمره بالایی به دست آورد.
- (۴) کاش علی از سفر کردن در شب منصرف می‌شد (شده بود).

۳۱۵۰۰ **ترجمه سؤال:** «حرفی را مشخص کن که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند.»

«أَنَّ» به معنای «که» از حروف مشبّهةای است که دو جمله را به هم پیوند می‌دهد.
ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) مادر به من گفت: قطعاً پاکیزه کردن نفس ارزشی دارد که تو آن را نمی‌دانی.
- (۲) معلم را در بازار دیدم اما او مرا ندید.
- (۳) به خوبی فهمیدم که ارزش انسان همان ادبش در برابر مردم است.
- (۴) کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.

۱۱۵۰۱ **ترجمه سؤال:** «حرفی را مشخص کن که مشابهت را بیان می‌کند.»

در این گزینه «كأنَّ» به معنای «كَلَّ» یعنی «مانند، همچون و ...» است که برای بیان مشابهت به کار می‌رود.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- (۲) «لیت» به معنای «کاش» بیانگر آرزو می‌باشد.
- (۳) «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا و ...» بیانگر تأکید است.
- (۴) «لعل» نیز به معنای «شاید، امید است» بیانگر احتمال و امیدواری است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) گویی تو در رویارویی با دشمنان اسلام [هم‌چون] شیر هستی.
- (۲) دشمنان اسلام بسیاریند، کاش مسلمانان متحد شوند.
- (۳) به راستی حسادت ایمان را می‌خورد (از بین می‌برد) پس مسلمان باید از آن در زندگی دوری کند.
- (۴) محمد در کلاس حاضر نیست شاید او مریض است.

۳۱۵۰۲ «لِیت» از حروف مشبّهة است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) شاید چیزی را ناپسند شمارید در حالی که آن برای شما بهتر است.
- (۲) پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند.
- (۳) گفته شد: وارد بهشت شو؛ گفت: ای کاش قومم بدانند.
- (۴) هرگاه دو نفر با هم آهسته سخن می‌گفتند، میان آن‌ها داخل نشو.

۱۱۵۰۳ در عبارت داده شده «كأنَّ» فعل ناقصه، «التلامیذ» اسم آن و مرفوع و

«مجدین» خبر آن و منصوب است، حال اگر به جای «كأنَّ» حرف «لیت» قرار بگیرد، «التلامیذ» را به عنوان اسم خود منصوب و «مجدین» را به عنوان خبر خود مرفوع می‌کند.

ترجمه عبارت سؤال: «دانش‌آموزان در درس‌هایشان کوشا بودند.»

ترجمه گزینه‌ها: «کاش دانش‌آموزان در درس‌هایشان کوشا باشند.»

۲۱۵۰۴ اسمی که بعد از «لَا» نفی جنس قرار می‌گیرد باید بدون «ال» و دارای فتحه باشد.

ترجمه عبارت: «هیچ کسی از مؤمنان از دیگران عیب‌جویی نمی‌کند.»

۳۱۵۰۵ «لَا» نفی جنس قبل از اسم می‌آید؛ در سایر گزینه‌ها «لَا» حرف نفی است.

ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) آیا تو کار دیگری نداری؟

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «لِیْتٌ» از حروف مشبّهة بالفعل است؛ بنابراین «التلمیذان» اسم آن و «المؤذبان» صفت «التلمیذان» هر دو باید منصوب باشند؛ «ناجِحین» نیز که خبر آن است، باید به صورت مرفوع بیاید. — لِیْتٌ التلمیذینِ المؤذَبینِ ناجِحانِ ...

(۳) «الأطفال» اسم «کان» است و باید به صورت مرفوع بیاید؛ «لاعبون» نیز خبر آن است و باید به صورت منصوب یعنی «لاعبین» بیاید.
(۴) «لَعَلَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است؛ بنابراین اسم آن یعنی «أعضاء» باید منصوب باشد و خبر آن باید به صورت مرفوع یعنی «نائمون» بیاید.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) هیچ درختی در باغ باقی نیست زیرا همه درختانش سوخته است.
(۲) کاش دانش‌آموزان مؤدب در امتحاناتشان موفق باشند.
(۳) کودکان با خوشحالی بازی می‌کردند که یکی از آن‌ها روی زمین افتاد و گریه کرد.

(۴) صدایی از خانه نشنیدم شاید اعضای آن خوابیده باشند.

۱۵۱۱ «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) از آسمان آبی را نازل کرد پس زمین سرسبز می‌شود.
(۲) به عهد و پیمان وفا کنید، بی‌گمان از پیمان سؤال می‌شود.
(۳) قطعاً در یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.
(۴) آیا این اشک‌های چشم من، برای ما نشانه نیست؟
۱۵۱۲ **ترجمه سؤال:** «در کدام عبارت متکلم چیزی را آرزو می‌کند؟»
«لِیْتٌ» از حروفی است که به معنای «کاش» است و بیانگر آرزو می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا و ...» بیانگر تأکید در جمله می‌باشد.
(۳) «كَأَنَّ» به معنای «گویی، مانند و ...» بیانگر مشابهت در جمله است.
(۴) «لَعَلَّ» به معنای «شاید، امید است»، برای بیان احتمال و امیدواری می‌آید.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) امام حسین (ع) مظلومانه کشته شد، ای کاش من در کربلا با او بودم.
(۲) قطعاً پدر و مادرم در تربیتم بسیار تلاش می‌کنند، پس من همیشه آن‌ها را گرامی می‌دارم.
(۳) گویی سخن شهیدان، چراغی برای هدایت مردم است.
(۴) شاید من روز جمعه به روستایمان سفر کنم تا پدر بزرگم را ببینم.

۱۵۱۳ **ترجمه سؤال:** گزینه‌ای را مشخص کن که امید به وقوع آن داریم.
«لَعَلَّ» (شاید، امید است) همان‌طور که از معنای آن مشخص است، جمله‌ای که بعد از آن قرار می‌گیرد، امید به وقوع آن وجود دارد.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شما به دشمنان اجازه ندادید که کشورتان را اشغال کنند.
(۲) کاش دانش‌آموزان با استادشان عهد می‌کردند (کرده بودند) که دروغ نگویند.

(۲) تجارتی را سودمندتر از کسب علم نمی‌بینم.

(۳) امشب هیچ ستاره‌ای در آسمان نیست.

(۴) دانش‌آموز کاری بدون فایده را انجام نمی‌دهد.

۱۵۰۶ همان‌طور که در این گزینه می‌بینید، «أَنَّ» از حروفی است که قبل از فعل مضارع قرار می‌گیرد، در حالی که حروف مشبّهة بالفعل قبل از اسم می‌آیند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه‌های دیگر به ترتیب «لِکِنَّ»، «كَأَنَّ» و «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) او تلاش کرد که قومی را از عبادت بت‌ها نجات دهد.

(۲) ولی خداوند بزرگ و بلندمرتبه مردم را بر این حال رها نکرد.

(۳) کافران گفتند: مثل این‌که ابراهیم قصد مسخره کردن بت‌هایمان را دارد.

(۴) گفتارشان نباید تو را غمگین کند؛ قطعاً عزت و سربلندی، همه از آن خداوند است.

۱۵۰۷ **ترجمه سؤال:** «گزینه‌ای را مشخص کن که در آن حرفی باشد که ابهام را از جمله قبلش برطرف نماید».

در این گزینه «ولکن» به معنای «ولی» است و برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله ماقبلش به کار رفته است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) جوان گناهکار را بسیار نصیحت کردم، شاید او پشیمان شود.
(۲) ملت فلسطین علیه اشغالگران تظاهرات کردند ولی اشغالگران آن‌ها را کشتند.
(۳) گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.
(۴) آن مرد به دودمانش بسیار افتخار می‌کند انگار او از گل نیست.

۱۵۰۸ برای پیدا کردن «لا»ی نفی جنس باید به دنبال گزینه‌ای بگردیم که «لا» قبل از اسم آمده باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

در گزینه (۲) «لا» حرف نهی و در گزینه‌های (۳) و (۴) «لا» حرف نفی است.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) امروز هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

(۲) جز کارهای خوب را نخواهید.

(۳) نادان کسی است که از تجربه‌ها پند نمی‌گیرد.

(۴) ای انسان! برای چه آن‌چه را که نمی‌دانی، می‌گویی؟

۱۵۰۹ در عبارت سؤال، «إِنَّ» از حروف مشبّهة بالفعل، «الرّصیف» اسم آن و منصوب و «مملوء» خبر آن و مرفوع است؛ اما با حذف «إِنَّ»، «الرّصیف» مبتدا و مرفوع و «مملوء» خبر و مرفوع خواهد بود.

ترجمه عبارت: «پیاوه‌رو پر از مردم است.»

۱۵۱۰ «لا» حرف نفی جنس، «شجرة» اسم آن و منصوب و «باقیة» خبر آن و مرفوع است.

۳) شاید این دانشمند ابعاد تبادل واژه‌ها را در میان زبان‌ها در پژوهش‌هایش بیان کند.

۴) گوینده باید به سخنی که مخاطبان را به سوی کار شایسته فرامی‌خواند، عمل کند.

۳۱۵۱۴ «إِنَّ» به معنای «قطعاً، همانا، بی‌گمان و ...» بیانگر تأکید در جمله می‌باشد.

ترجمه گزینیه‌ها:

۱) اگر همت داری، پس از گناهان دوری کن.
 ۲) کاش کتابی داشته باشم که دارای موضوعی علمی باشد.
 ۳) بی‌گمان آن‌ها خوشحال هستند و من به خاطر خوشحالی آن‌ها، خوشحال هستم.
 ۴) هیچ مانعی میان خدا و مخلوقاتش نیست.

۱۱۵۱۵ در این گزینیه «لا» حرف نفی جنس و «بأش» اسم «لا» و منصوب است اما خبر آن محذوف می‌باشد.

بررسی سایر گزینیه‌ها:

۲) «لا» حرف نفی جنس، «حُزْنَ» اسم آن و منصوب و «لهذا» خبر آن است.
 ۳) «كأنَّ» حرف مشبّهة بالفعل، «إرضاء» اسم آن و منصوب و «غايةً» خبر آن و مرفوع است.
 ۴) «صَارَ» فعل ناقصه، «التلاميذُ» اسم فعل ناقصه و مرفوع و «فَرِحِينَ» خبر فعل ناقصه و منصوب است.

ترجمه گزینیه‌ها:

۱) دانش‌آموزان به خاطر کارشان عذرخواهی کردند پس معلم گفت: اشکالی ندارد.
 ۲) این مرد هیچ غمی ندارد؛ زیرا او بر خدا توکل می‌کند.
 ۳) گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی‌آید.
 ۴) دانش‌آموزان به خاطر دیدار معلمشان خوشحال شدند.

۲۱۵۱۶ در این گزینیه «المشاكل» خبر «إِنَّ» و مرفوع است.

ترجمه گزینیه‌ها:

۱) دانش‌آموز تکلیفش را با نشاط انجام داده بود.
 ۲) قطعاً علت بیشتر بیماری‌های جسمی همان مشکلات روحی است.
 ۳) هیچ چیزی برای روح، کشنده‌تر از کوچک بودن شأن آن نیست.
 ۴) مقاله علمی‌ام در این دانش‌نامه منتشر شده است.

۳۱۵۱۷ «لا» حرف نفی جنس و «مقالة» اسم آن و مفتوح است یعنی دارای فتحه می‌باشد.

بررسی سایر گزینیه‌ها:

در سایر گزینیه‌ها به ترتیب «المقالة» اسم فعل ناقصه «كانت» و مرفوع، «مقالة» مجرور به حرف جرّ «عن» و «مقالة» خبر و مرفوع هستند.

ترجمه گزینیه‌ها:

۱) مقاله‌ای که آن را خواندم درباره علم شیمی بود.
 ۲) به دنبال مقاله‌ای باش که اسرار علم زیست‌شناسی را آشکار می‌کند.
 ۳) امروز هیچ مقاله‌ای در دانشگاه ما منتشر نشد.
 ۴) این مقاله‌ای است که دانشمندی از شهر ما آن را نوشت.

۴۱۵۱۸ «لا» نفی جنس قبل از اسم قرار می‌گیرد.

بررسی سایر گزینیه‌ها:

«لا» در گزینیه (۱) حرف نفی، در گزینیه (۲) حرف نهی و در گزینیه (۳) حرف نفی و به معنای «نه» است.

ترجمه گزینیه‌ها:

۱) قطعاً انسان مؤمن هرگز به مجالس بد نمی‌رود.
 ۲) در رسیدن به پیشرفت از سختی‌ها نترس.
 ۳) آیا جنابعالی از پاکستان هستید؟ نه، من ایرانی هستم.
 ۴) پدرم گفت: هیچ شکلی در پیروزی حق نیست.

۴۱۵۱۹ **ترجمه سؤال:** گزینیه‌ای را مشخص کن که امید به وقوع آن نداریم. «لَيْتَ» به معنی «کاش» بیانگر آرزوست؛ به عبارت دیگر امید به وقوع جمله بعد از آن نداریم.

ترجمه گزینیه‌ها:

۱) ابراهیم (ع) تیر را بر شانه بت بزرگ آویخت.
 ۲) گویی همه کائنات برای خدمت به انسان رام شده‌اند.
 ۳) با دانش‌آموز اخلاک‌درباره مقام معلم صحبت کردم، شاید او ادب شود.
 ۴) کاش برادر کوچکم دست مادرم را در بازار رها نمی‌کرد. (نکرده بود)

۴۱۵۲۰ **نکته:** «لا»ی نفی جنس بر سر اسم وارد می‌شود و اسم بعد از آن تنوین و «ال» نمی‌گیرد.

۳۱۵۲۱ **ترجمه سؤال:** کلمه‌ای که جمله قبلش را کامل می‌کند، مشخص کن.

از میان حروف مشبّهة بالفعل «لَكِنَّ» برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش به کار می‌رود.

بررسی سایر گزینیه‌ها: «إِنَّ» برای تأکید و «أَنَّ» برای ایجاد ارتباط میان دو عبارت به کار می‌رود. در گزینیه (۴) نیز هیچ‌یک از حروف مشبّهة بالفعل به کار نرفته است.

۳۱۵۲۲ **ترجمه سؤال:** آن چه را که به وقوعش امید نداریم مشخص کن. «لَيْتَ» به معنای «کاش» و از حروف مشبّهة بالفعل است که بیانگر امید و آرزو است و در واقع امید به وقوع آن وجود ندارد.

ترجمه گزینیه‌ها:

۱) شاید رستگاری در دنیا هم‌پیمان تو باشد.
 ۲) گویی خیر و خوبی به زودی بر تو نازل می‌شود.
 ۳) کاش موفقیت در زندگی‌ات محقق شود.
 ۴) ادعا می‌کند که او بخشنده است ولی واقعیت آن را تأیید نمی‌کند.

۴۱۵۲۳ «هاتان» اسم «لعلّ» است و باید منصوب باشد یعنی به جای آن باید بگوییم «هاتین»؛ زیرا در اسم‌های مثنی «الف» نشانه رفع و «ی» نشانه نصب و جر است. «الطالبان» نیز به تبعیت از «هاتین» باید بشود: «الطالبین»

بررسی سایر گزینیه‌ها:

۱) «نساء» اسم «كأنَّ» و منصوب و «مجدّات» خبر آن و مرفوع است.

۲) «هذین» اسم «إِنَّ» و منصوب به «ی» و «الزَّفَّاقِینِ» نیز منصوب به

تبعیت از آن است؛ «جمیلان» نیز خبر «إِنَّ» و مرفوع به «الف» است. «شجرتین» نیز اسم «أَنَّ» و منصوب به «ی» و «بِاسْقَاتِینِ» صفت و منصوب به تبعیت از آن است. «فیهما» نیز خبر «أَنَّ» از نوع جار و مجرور می‌باشد. (۳) «لَیسَ» از افعال ناقصه، «والدا» در «والدای» اسم آن و مرفوع به «الف» و «محتاجین» خبر آن و مرفوع به «ی» است.

۴) «توجه» «والدا» در «والدای» در اصل «والدان» بوده که به علت مضاف بودن،

نون آن حذف شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) زنده کردن، دانا، بازرگان
 ۲) مرده‌ها، دانا، بازرگان
 ۳) زنده، نادان، فروشنده
 ۴) زنده‌ها، خردمندان، فروشنده
- ۲) «ترجمه عبارت سؤال: «مردم از در تهیه نوشیدنی از بعضی انواع میوه‌ها و سبزیجات استفاده می‌کنند.»

۴) با دقت در معنای جمله و نیز با توجه به وجود کسره در انتهای فعل «لاتتوقع» متوجه می‌شویم که «لا» در این جا ناهیه است نه نافی؛ چون اگر نافی بود به صورت «لاتتوقع» می‌آمد.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) کالا
 ۲) آب‌میوه‌گیری
 ۳) چاپخانه
 ۴) چتر
- ۲) «ترجمه عبارت: «مؤمنان در کارهای خیر و انفاق اموالشان در راه خدا»

۳) «ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- ۱) ای کاش
 ۲) آن چه می‌آید
 ۴) به ما آموزش دادی
- ۲) «ترجمه درست: «نخواهد فهماند»
- ۳) «ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) دشنام می‌دهند
 ۲) می‌شتابند
 ۳) تباه می‌کنند
 ۴) خردورزی می‌کنند
- ۱) «ترجمه عبارت: « تو که جواب کامل این سؤال را نوشتی ولی بعد از این‌که به کتاب مراجعه کردی اشتباهت را فهمیدی.»

۱) گوشت / آهن
 ۲) پیکر / جز
 ۴) نادانان / ارزش

۳) «ترجمه درست: «گویی / آراسته کن»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) به دست آوردی
 ۲) پنداشتی
 ۳) گمان کردی
 ۴) گمان کردی
- ۱) «ترجمه عبارت: « مس در دستگاه‌های به کار گرفته می‌شود و از ممتاز است.»

۴) «ترجمه عبارت: «مس عنصری فلزی است که نسبت به حرارت و برق رسانا است.»

۲) «ترجمه عبارت: «خشمگین نشو، زیرا شکی نیست که خشم مایه تباهی است.»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) برقی / رساناها
 ۲) خشکی / جانشینان
 ۳) مایه تباهی / همتایان
 ۴) روزنامه / پالایشگاه‌ها
- ۲) «ترجمه عبارت: « قسمتی نیرومند از بدن است که روی آن گوشت است؛ و رشته‌ای سفید در بدن است که در آن حس جریان دارد.»

۱) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۲) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) سینه / مخ
 ۲) گوشت / عصب
 ۳) زبان / عشق
 ۴) خون / پوست
- ۲) «ترجمه عبارت: «اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

۳) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۳) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۱) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۲) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۱) شرم = پاکدامنی
 ۲) گرما = برق
 ۳) قرار بده = قرار بده
 ۴) احساس می‌کند / می‌کند = احساس می‌کند / می‌کند

۲) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۳) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۴) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۴) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۲) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۳) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۳) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۲) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

۴) «ترجمه عبارت: «مردم نزد خداوند بلندمرتبه مساوی نیستند؛ پس غمگین مباش.»

حل سریع: لیت: کاش، ای کاش [ردّ گزینه‌های (۱) و (۳)]

طویل: طولانی [ردّ گزینه‌های (۳) و (۴)]

۳۱۵۴۵ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) در کتاب — در کتابت / کاش — شاید، امید است / در آن — در فرهنگ لغت آن / ذکر شده باشد — نوشته شده باشد
- (۲) آن کلمه — این کلمه / فرهنگ لغت — فرهنگ لغتش / نوشته باشد — نوشته شده باشد

- (۴) در این کتاب — در کتابت / معنای کلمه را پیدا کن — به دنبال معنای این کلمه بگرد / کاش — شاید / نوشته باشد — نوشته شده باشد.

حل سریع: هذه الكلمة: این کلمه [ردّ سایر گزینه‌های (۲) و (۴)] / کتابت:

کتابت [ردّ سایر گزینه‌های (۱) و (۴)]

۳۱۵۴۶ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) آن کالا — کالا / شک داشت — شک دارد / بود — است.
- (۲) شاید — گویی / نمی‌خواهد کالا را بخرد — در خریدن کالا دو دل است خریدار — فروشنده
- (۴) ممکن است — گویی / گرفتن — خریدن / در تردید باشد — در تردید است / در فروختن آن‌ها اطمینان داشته است — تصمیم به فروش آن دارد.

۳۱۵۴۷ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) سخن بد نمی‌گویند — دشنام ندهید / خداوند به آن‌ها بد نمی‌گوید — آن‌ها به خداوند دشنام دهند.
- (۲) دعوت می‌کنند — فرا می‌خوانند / بد بگویند — دشنام ندهید / دشنام ندهند — دشنام دهند.
- (۴) به راه — به جای / دشنام نمی‌دهید — دشنام ندهید.

۲۱۵۴۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) تمام — هر / عدم ترجمه «علیه» / خورده شود — ذکر نشود
- (۳) تمام — هر / غذاهایی — غذایی / برکتی ندارد — هیچ برکتی در آن نیست
- (۴) بدون ذکر شدن خورده شود — ذکر نشود / برکتی — هیچ برکتی

۴۱۵۴۹ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) شکرگزار نبوده‌اند — شکرگزاری نمی‌کنند / مردم را می‌بخشد — دارای بخشش بر مردم است.
- (۲) مردم خدای صاحب بخششی دارند — خداوند، صاحب بخشش بر مردم است.
- (۳) مردم، زیاد ... — بیشتر مردم ...

۱۱۵۵۰ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) ترجمه نشدن لای نفی جنس و «بها» / طاقتش — طاقتی (اولاً ضمیر «ش» در «طاقتش» زاید است؛ ثانیاً اسم لای نفی جنس باید به صورت نکره ترجمه شود) / در ما — برای ما / زیاد نمی‌شود — زیاد نمی‌کند / بلکه — همان / زاید بودن «در» قبل از «ایمان»

- (۳) ترجمه نشدن ضمیر «نا» در «صبرنا» و لای نفی جنس / توان — توانی / در ما — برای ما / زاید بودن «قدرت ما را» / زیاد نمی‌کند — زیاد می‌کند («ما» در «ما یزید» مای موصول است نه نفی) / بلکه — همان

- (۴) اموری است که — در اموری که / طاقت — طاقتی / زاید بودن «که» در قسمت آخر جمله

۴۱۵۵۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) ترجمه نشدن «أبدأ» / دانسته است — می‌داند («یعلم» فعل مضارع است) / ترجمه نشدن «یَزی»

- (۲) فریب ... نخورده است — فریب ... نمی‌خورد («لا یَعْتَرَّ» فعل مضارع است) / زاید بودن «اگر» / بداند — می‌داند / سراب — سرابی («سراب» نکره است) / و در آن — که در آن / ترجمه نشدن «یَزی»

- (۳) ترجمه نشدن لای نفی جنس / دیده می‌شود — می‌بیند («یَزی» فعل معلوم است نه مجهول)

۱۱۵۵۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) با دستانش — دستانش (کلمه «یَداه» در نقش فاعل برای فعل «قَدَّمَت» است) / باشم — بودم («کُنْتُ» از افعال ناقصه و به معنای «بودم» می‌باشد) / زاید بودن «نتیجه» / به وسیله دستانش — دستانش

- (۴) هر شخصی — انسان («المرء» معرفه است) / زاید بودن «نتیجه» / می‌شدم — بودم

۲۱۵۵۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) عمق — عمقی / «عمق» نکره است) / حدود — بیش از / همان‌جا — آن‌جا

- (۳) عمق — عمقی / پنهان می‌کند — پنهان می‌شوند
- (۴) رنگی — هیچ رنگی («لا» در «لا لَوْن» لای نفی جنس است و در ترجمه آن از «هیچ ... نیست» استفاده می‌شود) / از آن‌جا که — زیرا / رنگ‌هایی — رنگ‌ها («الألوان» معرفه است) / که وجود دارند — آن‌جا «هناك» در این‌جا به معنی «آن‌جا» است نه «وجود دارد» / مخفی شده‌اند — مخفی می‌شوند («تَخْتَفِي» فعل مضارع است).

۱۱۵۵۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) وجود ندارد که — باقی نمی‌ماند / ترجمه نشدن «کل» / مدح و ذم مبالغه‌آمیز — مبالغه‌ای در مدح و ذم / حقیقت را — برای حقیقت / زاید بودن «نشان می‌دهد»

- (۳) اغراق در هر گونه — هر اغراقی در
- (۴) مبالغه‌ها — هر مبالغه‌ای / چه در مدح و چه در ذم — در مدح و ذم / که حقیقت در آن باشد — برای حقیقت

- (۳) اغراق در هر گونه — هر اغراقی در
- (۴) مبالغه‌ها — هر مبالغه‌ای / چه در مدح و چه در ذم — در مدح و ذم

۱۱۵۵۵ ترجمه درست: «خداوند به کسی که به مردم رحم نکند، رحم نمی‌کند.»

۲۱۵۵۶ ترجمه درست: «گویی خشنود ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.»

۱۵۵۷ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) هیچ خیری در سخنی نیست مگر این‌که همراه عمل باشد.
- (۲) هیچ جهادی همچون جهاد نفس نیست.
- (۴) کاش من همه شهرهای سرزمینم را ببینم.

۱۵۵۸ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) کاش همه کتاب‌ها را دیده بودم (می‌دیدم).
- (۲) شاید خیر بر ما نازل می‌شد (شده بود).
- (۳) کاش امتحان تمام می‌شد (شده بود).

نکته هرگاه بعد از «لَیْتَ» و «لَعَلَّ»، فعل مضارع بیاید باید به صورت مضارع التزامی فارسی ترجمه شود، ولی اگر فعل ماضی بیاید، ماضی استمراری یا بعید ترجمه می‌شود.

۱۵۵۹ ترجمه درست: پس علم از مال بهتر است، زیرا هیچ زوالی (نابود شدنی) ندارد. (أَوْلَا «قطعاً» زاید است؛ ثانیاً «لا» در «لا زَوَالَ له» لای نفی جنس است و به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.)

۱۵۶۰ ترجمه درست: ولی اگر دنیا در قلب مؤمن باشد، او را تهدید می‌کند. («تَهْدَى» فعل مضارع در باب «تفعیل» و معلوم است.)

۱۵۶۱ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) لَعَلَّ — لَیْتَ «لَعَلَّ» به معنای «شاید، امید است» می‌باشد. / أَشَاهِدُ — كُنْتُ أَشَاهِدُ «(می‌دیدم) ماضی استمراری است».
- (۲) أَنْظُرُ — كُنْتُ أَنْظُرُ / كَلَّ الْمُدْنَ فِي يَلَادِي — كَلَّ مُدْنَ يِلَادِي
- (۳) لَعَلِّي — لَیْتَنِي

حل سریع: کاش می‌دیدم: لَیْتَنِي كُنْتُ أَشَاهِدُ [ردّ سایر گزینه‌ها]

۱۵۶۲ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) هِنَاكَ — هِنَا / وَرَثَاتُهَا — نَرَثُهَا «به ارث می‌بریم» مضارع است.
- (۳) زاید بودن «الَّذِي» (أَوْلَا «تَجَارِبُ ثَمِينَةَ» یک ترکیب وصفی نکره است و بعد از آن نمی‌تواند اسم موصول خاص بیاید، ثانیاً «الَّذِي» مذکر است و با آن مطابقت ندارد.) / وَرَثَ كِبَارِنَا إِلَيْنَا — نَرَثُهَا مِنْ كِبَارِنَا (أَوْلَا «به ارث می‌بریم» مضارع و در صیغه متکلم مع‌الغیر است در صورتی که «وَرَثَ» ماضی و در صیغه «لِلغَائِبِ» است، ثانیاً «کِبَارِ» به اشتباه در نقش فاعل قرار گرفته است. در ضمن «از» ترجمه نشده و «إِلَيْنَا» زاید است.) / اعْتَبَرْنَا — نَعْتَبِرُ «عبرت بگیریم» مضارع است نه ماضی.)
- (۴) هِنَاكَ — هِنَا / عدم ترجمه «أَنْ هَارَا» / زاید بودن «قوم» / اعْتَبَرْنَا — نَعْتَبِرُ

۱۵۶۳ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) عمل‌کننده ندارد — به آن عمل نمی‌شود / فایده‌ای هم — هیچ فایده‌ای («لای نفی جنس» غالباً معنای «هیچ ...» را دارد).
- (۲) علمی که هیچ عملی به آن نشود — علمی که به آن عمل نمی‌شود / فایده‌ای — هیچ فایده‌ای
- (۳) عمل در آن نیست — به آن عمل نمی‌شود / فایده‌ای — هیچ فایده‌ای

۱۵۶۴ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۲) ابری — ابرهایی / دید — می‌بیند
- (۳) عدم ترجمه «كَأَنَّ» / رُؤْيَا — رُؤْيَايش / می‌دید — می‌بیند
- (۴) عدم ترجمه «هَذَا» و «عليه»

۱۵۶۵ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) امروزه — در عصر حاضر / حاضر شده‌اند — حاضر می‌شوند / عدم ترجمه «أَيضاً» / حفظ کرده‌اند — حفظ می‌کنند
- (۳) حضور زنان مؤمن ... مشاهده می‌شود — زنان مؤمن حاضر می‌شوند / در حالی‌که حجاب خود را حفظ می‌کنند — و حجاب خود را نیز حفظ می‌کنند
- (۴) زنان مسلمانی که — زنان مؤمن («النساء» معرفه به «ال» است.) / عدم ترجمه «و»

۱۵۶۶ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

- (۱) گویی ابرها لباس‌های پاکیزه آسمان هستند.
- (۲) پدرم می‌گفت: کاش جوانی برگردد.
- (۳) قطعاً موجودات پروردگارشان را ستایش می‌کنند اما ما از آن غافلیم.

۱۵۶۷ ترجمه درست: کاش دانش‌آموزان کلاسشان را با رنگ قرمز و سبز تزئین کنند.

۱۵۶۸ اشتباهات بارز سایر گزینه‌ها:

- (۱) اللّغة — لغتنا / زاید بودن «الفارسیّة» / یستعمل — تُسْتَعْمَلُ «به کار برده می‌شود» فعل مجهول است.) / ترجمه نشدن «انسان» در جای مناسب خود
- (۲) اللّغتنا — لغتنا (مضاف «ال» نمی‌گیرد.) / قلب — ذهن
- (۳) نجد — هُنَاكَ، توجّد، ... «نجد» به معنای «می‌بایم» است.) / تُسْتَعْمَلُ — تُسْتَعْمَلُ

۱۵۶۹ ترجمه عبارت سؤال: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.

۱۵۷۰ ترجمه گزینه‌ها:

- (۱) از واجبات اسلام این است که مسلمان نام خداوند را قبل از خوردن غذا ذکر کند.
- (۲) استخوان‌ها در سر انسان و صورت او وجود ندارد.
- (۳) پاکدامنی تنها اختصاص به زنان دارد و هرگز مناسب مردان نیست.
- (۴) هر مرضی دارویی دارد و داروی طمع قناعت است.

ترجمه متن:

امروزه هیچ الگویی برای ما بهتر از زندگی دانشمندانمان در قرن‌های گذشته نیست. و اکنون زندگی‌نامه یکی از آن‌ها را بیان می‌کنیم شاید از آن تأثیر پذیری؛ و او محمد بن حسن بن هیثم است که الگویی نمونه در قرن چهارم بود. او در سال ۳۵۵ در [شهر] بصره به دنیا آمد و روزگار جوانی‌اش را در بغداد گذراند و از دانشمندان آن بهره‌مند شد. سپس به مصر مسافرت کرد و تا پایان عمرش در سال ۴۳۰ در آن‌جا اقامت گزید. ابن هیثم از زمان کودکی‌اش در ریاضیات و فیزیک شروع به تحصیل کرد تا این‌که دانشمندی ماهر شد. ابن پژوهشگر در فیزیک به نظریاتی جدید پیرامون مکان و چگونگی حرکت اجسام رسید و کتابی به نام «مناظر» در این زمینه نگاشت. هم‌چنین او بیش‌تر از ده کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلف فکری دارد. این تألیفات، نام او را در جهان جاودانه کرد و برخی از آن‌ها در مدرسه‌های اروپایی در قرن بیستم تدریس می‌شد.